

جلد دوم

تعلیمات دینی

یا

شرعیات اقبال

مطابق برنامهٔ جدید وزارت فرهنگ

برای دانش آموزان کلاسهای پنجم و ششم دبستانها

تألیف

آقای سید علی اصغر نیری طباطبائی

شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء

تهران = ۱۳۳۶

بها ۱۵ ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

اصول دین

اصول دین اسلام اموری است که تا شخص بآنها اعتقاد پیدا نکند نمیتوان اورا مسلمان خواند و تمام مسلمانان آنها را قبول دارند و آنها عبارت از سه امرند

توحید . نبوّت . معاد

توحید

توحید یعنی خدائیکه تمام موجودات را از نیستی بهستی آورده یکی است و شریک و مثل و مانند ندارد .

دلیل بر اینکه اصلاً خدائی هست اینست که چنانچه بنا محتاج به بنّا است و هر خانه و بنائی را که دیدیم فوراً حکم میکنیم باینکه این خانه را یک شخصی ساخته است این عالم باین عظمت را هم هر عاقلی مشاهده نمود حکم میکند که بدون صانع نیست و خود بخود بوجود نیامده است آن صانع همان خدا است .

امّا دلیل بر اینکه خدا یکی است اینست که چنانچه اگر دو سلطان در یک کشور و مملکت باشند بالاخره نمیتوانند باهم بسازند و با یکدیگر اختلاف پیدا میکنند

و منجر بخرابی آن مملکت میشود ، دو خدا هم اگر در عالم باشند همین طور است و اختلاف آنها باعث از بین رفتن عالم خواهد بود حال که عالم باقی است می فهمیم که یک خدا بیشتر موجود نیست .

نبوّت

نبوّت یعنی باید اعتقاد داشته باشیم که خداوند برای راهنمائی و هدایت مردم هر دوره و زمانی برجسته ترین افراد آن زمان را برگزیده و این اشخاص را انبیاء (پیغمبران) مینامند و نبوّت باین معنی را (نبوّت عامه) میگویند .

عدهٔ انبیاء و راهنمایانی که از طرف خدا آمده اند بنا بر آنچه در السنه و افواه مشهور میباشد ۱۲۴ هزار تن میباشند که اول آنها حضرت آدم ، و آخر آنها پیغمبر خاتم (حضرت محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله وسلّم) است نام بیست و پنج نفر از پیغمبران در قرآن ذکر شده است . در مقابل نبوّت عامه نبوّت خاصه است .

نبوّت خاصه

نبوّت خاصه یعنی پیغمبر ما حضرت محمّد بن عبدالله (ص) از طرف خداوند متعال برای پیغمبری انتخاب شده و از همهٔ انبیاء سابق اشرف و بالاتر و دین و

دستورات او از تمام ادیان سابق کاملتر و پس از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد واز این جهت او را خاتم النبیین خوانند و جهت اینکه بعد از او پیغمبری نخواهد آمد اینست که بالاتر از احکام این پیغمبر دستوری نیست .

معجزه

هر پیغمبری لازم است که برای اثبات پیغمبری خود یک عملی کند که تمام مردم عصر و زمان خودش از آوردن مثل آن عاجز باشند و این امر را (معجزه) مینامند یعنی : عاجز کننده .

معجزه انبیا اغلب از سنخ کارهائی بوده که مردم آن زمان در آن مهارت داشته اند . مثلاً حضرت موسی عصا را اژدها میکرد چون در آن زمان مردم سحر میدانستند و ریسمانها را مار میکردند این بود که حضرت موسی ع عصا را اژدها کرد که همه ساحران از انجام این عمل عاجز ماندند و نبوت او را تصدیق نمودند .

پیغمبر ما دارای معجزات بیشمار بود ولی بالاترین معجزاتش (قرآن کریم) است که اگر جن و انس پشت به پشت هم بدهند قادر نیستند یک چنین کتابی بیاورند .

در زمانی که پیغمبر ما بنبوت برگزیده شد مردم در فصاحت و بلاغت یعنی در سرودن شعر و انشاء ذوق بسزائی داشتند از این جهت خداوند قرآن را به پیغمبر نازل فرمود که همه فصحاء و بلغاء عرب از آوردن یک آیه مثل آن عاجز ماندند . فرق قرآن با سایر معجزات اینست که سایر معجزات با رفتن خود انبیاء از بین رفت ولی قرآن معجزه باقیه است یعنی تا قیام قیامت باقی خواهد ماند و از عظمت پیغمبر اسلام حکایت خواهد نمود .

معاد

معاد یعنی روزی فرا خواهد رسید که تمام مردم در آن روز با مر خداوند زنده شده و در پیشگاه الهی حاضر و بسزای اعمال خود خواهند رسید .

هر کس عمل خوب کرده بصواب و جزای نیک خواهد رسید و اشخاصیکه کردار زشت از آنها سر زده سزای عمل بد خود را خواهند چشید .

دلیل بر وجود چنین روزی اینست که خداوند متعال عادل است و ظالم نیست و اگر چنین روزی نباشد که انتقام مظلوم را از ظالم بکشد و پاداش کسانیکه اوامر او را اطاعت نموده اند نهد در حق مظلومین و بندگان صالح

خود ظلم روا داشته و حال آنکه ساحت مقدس الهی از این امر مبرّی و منزه است. چنانچه خداوند ما را از اول که هیچ بودیم بوجود آورده همینطور میتواند او دو باره ما را پس از مردن زنده گرداند.

اصول مذهب شیعه

اصول مذهب شیعه دو چیز است: عدل و امامت

«عدل»

عدل یعنی خداوند سبحان ظالم نیست و هر چیزی را بجای خود قرار میدهد و کار بیجا بی جهت از او صادر نمیشود و بهر کس هر چه مستحق است اعطا میفرماید و بهر کس هر چه را نداده لایق و سزاوار آن ندیده لکن ممکن است بندگان از روی نادانی بخدا ایراد کنند که خداوند چرا اینطور کرده و آنطور نخواسته.

امامت هم مثل نبوت بر دو قسم است: امامت عامه، امامت خاصه

امامت عامه

امامت عامه یعنی هر نبی برای بیان احکام خود و هدایت مردم شخصی را معین میکند.

امامت خاصه

امامت خاصه یعنی پیغمبر خاتم ص بعد از خودش برای پیشوائی مردم و بیان احکام و اجرا آن از جانب خدا مامور شد «حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام» را که پسر عم و داماد اوست جانشین خود قرار دهد و بعد از آن حضرت یازده فرزندش این سمت را دارا میباشند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندش را ائمه دوازده گانه مینامند ولی سنی ها که آنها را عامه خوانند میگویند که پیغمبر برای خود جانشین معین نکرده و این امر را بخود امت واگذار نمود خلیفه اول ابوبکر و بعد عمر و پس از آن عثمان و سپس علی بن ابی طالب ع میباشد که اینها را مسلمین بترتیب بخلافت و جانشینی پیغمبر ص برگزیدند. این چهار نفر را خلفاء راشدین میگویند.

کسانی را که قائل بامامت ائمه دوازده گانه میباشند آنها را «شیعه اثنی عشری» «دوازده گانه» مینامند. ائمه دوازده گانه عبارتند از:

۱- علی بن ابیطالب «امیرالمؤمنین» علیه السلام
۲- حسن بن علی «مجتبی» علیه السلام
۳- حسین بن علی «سیدالشهداء» علیه السلام

۴- علی بن الحسین (سجاد) علیه السلام

۵- محمد بن علی (باقر) علیه السلام

۶- جعفر بن محمد (صادق) علیه السلام

۷- موسی بن جعفر (کاظم) علیه السلام

۸- علی بن موسی (رضا) علیه السلام

۹- محمد بن علی (جواد) علیه السلام

۱۰- علی بن محمد (هادی) علیه السلام

۱۱- حسن بن علی (عسکری) علیه السلام

۱۲- محمد بن الحسن (مهدی) عجل الله تعالی فرجه الشریف

که فعلاً بنا بر مصلحت الهی از نظرها غایب و پوشیده است ولی فیض وجودش بعالم مثل آفتاب زیر ابر میرسد و روزی ظاهر شده و پس از آنکه دنیا پر از ظلم و جور شده است دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

حضرت پیغمبر و ائمه دوازده گانه و حضرت فاطمه زهرا علیها سلام دختر پیغمبر را که زوجه علی بن ابیطالب علیه السلام و مادر امام دوم و سوم است (چهارده معصوم)

میگویند. معصوم کسی را گویند که دارای قوه ایست که آن قوه مانع میشود او را که پیرامون معصیت خدا گردد.

دوره زندگی چهارده معصوم

تولد پیغمبر اکرم ص ۵۳ سال قبل از هجرتش از مکه بمدینه بوده است پیغمبر ص از چهل سالگی بنبوت و پیغمبری از طرف خدا مبعوث و برگزیده شد و پس از آن سیزده سال در مکه توقف نمود سپس از مکه معظمه بمدینه طیبه هجرت فرمود و هجرت پیغمبر ص را مسلمانان مبداء اول تاریخ خود قرار دادند و از هجرت تا وفاتش تقریباً ده سال طول کشید.

غیبت حضرت حجت امام زمان علیه السلام در تاریخ ۲۵۵ سال بعد از هجرت اتفاق افتاد و بنابراین دوره زندگی چهارده معصوم ۳۰۸ سال طول کشید

صفات ثبوتیه خداوند

خداوند تمام صفات ثبوتیه و پسندیده را دارا میباشد ولی برجسته ترین صفات خداوند متعال هشت است که صفات ثبوتیه و کمالیه نامیده میشوند و آنها عبارتند از:

عالم «دانا»، قادر «توانا»، حی «زنده»، سمیع «شنوا»، بصیر «بینا»، متکلم «گویا»، مرید «با اراده»، مدرک «بافهم».

عالم و قادر و حی است و مرید و مدرک   هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق

صفات سلبیّه خداوند

خداوند متعال از تمام صفات زشت و ناپسند مبرّی و منزّه است چه صفات قبیحه سزاوار مقام الهی نیست ولی هفت صفت است که برای مخلوق عیب نیست و شاید اغلب مخلوقات دارای این صفات بوده ولی در آنها عیب شمرده نمیشود لیکن این صفات برای خدا که دارای تمام صفات پسندیده است نقص بوده و جلالت عظمت مقتضی است که ذات او از این صفات منزّه باشد و از این جهت اینها را صفات جلالیه هم مینامند و آنها عبارتند از

۱- مرکب نبودن یعنی خدا جزء ندارد ۲- جسم نیست که دارای طول و عرض و ارتفاع باشد. ۳- مرئی نیست یعنی بچشم دیده نمیشود ۴- مکان ندارد یعنی خدا احتیاج ندارد بیک جائی باشد که در آنجا قرار گیرد. ۵- صفات او زائد بر ذاتش نیست بلکه عین ذات اوست مثل ما نیست که یکوقت قدرت نداشتیم و بعد پیدا کردیم خداوند صفاتش با او بوده و هست چون دیگری آن صفات را باو عطا نکرده است ۶- شریک ندارد ۷- محتاج بکسی نیست ولی مخلوق همه بیکدیگر احتیاج دارند.

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل   بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

صفات پیغمبر و امام

پیغمبران و ائمه علیهم السلام دارای صفات حسنه و خصال پسندیده بوده اند ولی بزرگترین آن خصال دو صفت است یکی علم «دانائی» و دیگری عصمت یعنی پرهیز از گناهان و معاصی، بواسطه اینکه دارای قوه‌ای هستند که آنها را مانع میشود از اینکه پیرامون معصیت بگردند. شیعیان میگویند که باید پیغمبر و امام معصوم و دانشمندتر از همه کس باشند.

دستورها و مقررات دین اسلام و اقسام آن

فروع دین و مقررات دین اسلام چهار قسم است عبادات، عقود، ایقاعات، احکام

عبادات اعمالی را گویند که بدون قصد قربت یعنی نزدیکی بخدا پذیرفته نیست مانند نماز و روزه

عقود - یا معاملات اعمالیست که انجام آن محتاج بدو نفر است و از یک نفر ساخته نیست و آن دو نفر را طرفین عقد مینامند مانند بیع یعنی فروختن که اگر خریدار و فروشنده نباشند معامله صورت پذیر نیست. ایقاعات - اعمالی است که از یک شخص هم صورت پذیر است مثل طلاق که فقط محتاج بزوج است و شوهر بدون رضایت و حضور زن میتواند زن را طلاق بدهد.

احکام - یا سیاسات اموریست که واقع شدن آنها احتیاج بلفظ و کلام ندارد ولی عقود و ایقاعات وقوع آنها بستگی بلفظ دارد که آنرا صیغه مینامند.
سیاسات مانند ارث، قصاص، وغیره که بمحض اینکه پدری مرد پسرش ارث میبرد و بمحض اینکه شخصی عمداً دیگری را کشت قصاص و مجازات میشود بدون اینکه احتیاج بلفظ داشته باشد.

(احکام تکلیفیه)

کارهای انسان مکلف در شرع پنج نوع است:
۱- اول کارهائیکه حتماً باید بجا آورد و اگر انسان اقدام بآن کارها نکرد مورد غضب خدا واقع شده و در آخرت گرفتار عذاب خواهد شد مانند نماز و روزه و اینگونه اعمال را واجب مینامند ۲- اعمالیکه نباید بجا آورد و اگر اقدام بآنها کرد مورد غضب خدا و در آن عالم معذب خواهد شد مثل دزدی و شراب خواری وغیره اینگونه اعمال را حرام نامند ۳- اعمالیکه بهتر است بجا آورده شود که اگر شخص بجا نیاورد معذب نمیشود ولی اگر بجا آورد ثواب دارد مثل ساختن مسجد و اینگونه اعمال را مستحب مینامند ۴- اعمالی که اگر شخص نکند بهتر است ولی اگر از انسان هم صادر شود باعث عذاب اخروی نمیشود بلکه باعث ضرر بدنی یا ضررهای شخصی برای شخص میگردد مثل شب ایستاده آب خوردن

این دسته اعمال را مکروه نامیده اند ۵- اعمالی که بجا آوردن و نیاوردن آنها مساویست و این اعمال را مباح نامیده اند. وجوب و حرمت و کراهت و استحباب و اباحه را احکام خمسهٔ تکلیفیه نامیده اند.
مکلف در شرع کسی را گویند که بالغ (یعنی اگر دختر است به ۹ سال و اگر پسر است به ۱۵ سال رسیده باشد) و عاقل و مختار باشد یعنی مجبور نباشد. پس اگر شخص دارای این شرایط نباشد این احکام که گفته شده برای او ثابت نیست مثلاً نماز بر دیوانه واجب نیست یا اگر کسی یکی از واجبات را از روی اجبار ترک کرده مواخذه ای برای او نیست.

عبادات

عبادات هشت قسم است اول نماز، دوم روزه، سوم زکوة، چهارم خمس پنجم حج ششم جهاد، هفتم امر بمعروف هشتم نهی از منکر، پس از ذکر نماز که ستون دین و بالاترین عبادات است چند چیز را باید دانست: ۱- نجاسات ۲- مطهرات ۳- آب و احکامش ۴- طهارت و اقسام آن ۵- مقدمات نماز ۶- مبطلات نماز ۷- سجدهٔ سهو

نجاسات

نجاسات چیزهائیست که اگر بلباس یا بدن نماز گذار باشد نمازش باطل است

وآنها از اینقرارند: اول و دوم بول و غایط انسان یا هر حیوان که صاحب خون جهنده باشد. سوم خون هر حیوانیکه دارای خون جهنده باشد. چهارم و پنجم - سگ و خوک صحرائی نه دریائی. ششم مشرک یعنی کسیکه خدا را یکی نمیداند و برای او شریک قرار میدهد. هفتم شراب و هر مایع مست کننده. هشتم. آب انگور در صورتیکه بجوشد قبل از اینکه دو ثلثش تبخیر شود ولی پس از اینکه آنقدر بجوشد که از سه من آب انگور یکمن بماند پاک میشود. فقها شراب و آب انگوری را که بجوشد و دو ثلثش بخار نشده باشد پاک نمیدانند.

(مطهرات)

مطهرات یعنی پاک کنندهٔ اشیاء نجس و آنها ۱۶ چیزند: ۱- آب و آن پاک میکند هر چیز نجسی را مگر نجس العین مانند سگ و خوک و مشرک. ۲- زمین و آن پاک میکند ته کفش و سر عصا و چرخ درشکه و امثال اینها را در صورتیکه عین نجاست از آنها برطرف شده باشد ۳- آفتاب و آن پاک میکند هر چیزی را که حمل و نقلش نتوان کرد مثل در و دیوار و پنجره و حصیر ولی بشرطی که عین نجاست در آن باقی نماند ۴- باران و آن پاک میکند اشیائی مثل زمین و فرش نجس و حوض را اگر نجس شده باشد ۵- آتش و آن پاک میکند چوب نجس را در صورتیکه چوب بسوزد و تبدیل بدود

یا خاکستر شود ۶- اسلام و آن پاک میکند مشرک را ۷- استحاله یعنی تغییر دادن نجس مثل اینکه شراب سرکه شود و حالت مسکریت خود را از دست بدهد ۸- انتقال یعنی جابجا شدن مثل اینکه خون انسان بشکم شپش منتقل شود پاک میشود ۹- انقلاب یعنی تغییر ماهیت دادن نجس مثل اینکه سگ در نمکزار بیفتد و تبدیل به نمک شود آن نمک پاکست ۱۰- استبراء یعنی حیوان نجاست خوار اگر مدت معینی نگذارند نجاست بخورد گوشتش پاک میشود ۱۱- تبعیت یعنی اگر مشرک قبول اسلام کرد اطفال صغیر او هم تابع او بوده و پاک میشوند یا آب انگور اگر جوشید و دو ثلث آن بخار گشت خودش که پاک میشود ظروف و آلاتی هم که با آن در موقع نجاست تماس داشتند بالطبع پاک میشوند ۱۲- برطرف شدن عین نجاست از اعضاء باطنی مسلمان مثل فضای دهن و یا داخل بینی و یا از اعضاء حیوانات مثلاً اگر نجاست ببدن گاو دیده شده پس از برطرف شدن آن نجاست، بدن گاو پاک است ۱۳- ذهاب ثلثان یعنی آب انگور بواسطهٔ جوشیدن نجس میشود اگر دو ثلث آن بخار شود پاک میگردد ۱۴- استنجاء یعنی اگر با سه سنگ یا کلوخ محل خارج شدن مدفوع را پاک کردند آن محل طاهر میگردد. ۱۵- انفصال غساله یعنی اگر چیز نجسی را در آب فرو برند بواسطهٔ فشار، آب از آن

خارج شد آن چیز نجس پاک میشود ۱۶- غیبت مسلم: نجاستی اگر یکی از اعضاء مسلمان دیده شد و آن شخص از نظر ما غایب شد پس از مراجعت و احتمال تطهیر پاک است.

اقسام آب

آب بر دو قسم است: آب مطلق و آب مضاف

آب مطلق آبی است که چیزی با او مخلوط نشده و از چیزی هم گرفته نشده باشد. مثل آب رودخانه، آب چاه، آب حوض، آب باران.

آب مضاف آبیست که یا از چیزی گرفته شده و یا غیر از آب مطلق چیز دیگری با آن مخلوط شده باشد مثل آب خربوزه و هندوانه و رنگرزی و گلاب

اقسام آب مطلق

آب مطلق بر پنج نوع است: اول آب کر دوم آب جاری سوم آب باران چهارم آب چاه پنجم آب قلیل.

آب کر

آب کر آبیست که ۳۸۴ کیلوگرم وزن داشته باشد و یا اگر در محلی که سه وجب و نیم عرض (پهنا) و به سه وجب و نیم طول (درازا) و سه وجب و نیم عمق (گودی) داشته بریزند پر شود حاصل ضرب این عدد چهل و دو وجب و ۸۷ صدم وجب میشود که سه وجب و نیم آب بکعب مقدار کر را نشان میدهد.

آب جاری

آب جاری آبیست که از جائی سرچشمه گرفته و روی زمین روان است مثل آب قنات و رودخانه و جویبارها.

آب قلیل

آب قلیل آبیست که از آب کر کمتر باشد مثل مقدار یک آفتابه آب.

آب چاه آبیست که از زمین بجوشد ولی روی زمین جاری نباشد.

احکام آب مطلق و مضاف

آب کر و آب جاری و آب باران بملاقات نجاست نجس نمیشوند و خودشان هم پاک و هم پاک کننده نجس میباشند مگر درصورتیکه طعم یا بو یا رنگ آنها بواسطه نجاست تغییر کند که در اینصورت نه پاک است نه پاک کننده.

آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود ولی هم پاک است و هم پاک کننده نجاست بشرط اینکه نجس را در او فرو نبرند بلکه آب را روی چیز نجس بریزند. آب چاه

آب چاه هم پاک است و هم پاک کننده و بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر اینکه اگر نجاست در آن ریخت در شرع مقرر است که برای هر نوع نجاست مقدار چند دلو معین آب از آن چاه کشیده شود و اگر نجاست طعم یا بو و یا رنگ آن

چاه را تغییر داد آنقدر آب از آن بکشند که بو و طعم و رنگ نجاست از آن زائل شود و اگر ممکن است تمام آب چاه را بکشند

طهارت

طهارت بر سه قسم است: وضو، غسل، تیمم

طهارت از برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و از برای مس کتابت قرآن (یعنی دست گذاردن روی خطوط او) و طواف خانهٔ خدا لازم است.

واجبات وضو ده چیز است: ۱- نیت: یعنی قصد کند وضو میگیرم برای نماز قربةً الی الله (یعنی برای نزدیک شدن بخدا) ۲- استدامهٔ نیت: یعنی باقی بودن بر قصد خود تا آخر وضوء ۳- شستن صورت از رستنگاه مو تا چانه از حیث طول و از جهت عرض آنمقداری را که میان شصت و بلندترین انگشتان دست واقع میشود ۴- شستن دست راست از آرنج تا سر انگشتان ۵- شستن دست چپ مانند دست راست ۶- مسح جلوی سر برطوبت دست راست ۷- مسح پای راست از سر انگشتان تا برآمدگی پا برطوبت دست راست ۸- مسح پای چپ از سر انگشتان تا برآمدگی پا برطوبت دست چپ ۹- ترتیب: یعنی در واجبات وضوء مراعات ترتیبی را که ذکر شده بنماید مثلاً دستها را قبل از صورت بشوید ۱۰- موالات: یعنی اعمال وضو را

پی در پی بجا آورد و نگذارد بین آنها فاصله واقع شود.

موجبات غسل

موجبات غسل یعنی اموریکه باعث واجب شدن غسل بر انسان میشود و آنها از اینقرارند: ۱- جنابت که شرح آن در جلد سوم این کتاب که متعلق بکلاس اول متوسطه است داده میشود ۲- نفاس یعنی زائیدن ۳- حیض یعنی خارج شدن خون سیاه و گرم از زن ۴- موت یعنی مردن ۵- مس میت یعنی دست مالیدن بمردهٔ انسان بعد از سرد شدن بدن مرده. غسل نفاس و حیض اختصاص بزنان دارد ولی جنابت و میت و مس میت بر مرد و زن هر دو واجبست.

غسل های مستحب

غسل مستحب از قبیل غسل روز جمعه و غسل شبهای فرد (طاق) ماه رمضان و غسل عید و نیمهٔ شعبان و رجب و عید قربان و غسل برای زیارت قبور پیغمبر و ائمه علیهم السلام

اقسام غسل - غسل بر دو قسم است: ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیبی - آنستکه شخص پس از آنکه بدن را از نجاست پاک کرد قصد میکند که غسل ترتیبی بجا میاورم قربةً لله و تمام سر و گردن را میشوید بقصد شستن سر و گردن سپس طرف راست بدن را بقصد راست شستن، بعد بقصد طرف چپ، طرف چپ را میشوید. در شستن هر یک از طرفین و سر و گردن بایستی یک مقداری اضافه

بشوید تا یقین بشسته شدن آنطرف پیدا کند.

غسل ارتماسی - آنستکه پس از ازالهٔ نجاست از بدن (اگر بدن نجس باشد) قصد غسل ارتماسی میکند و یکمرتبه زیر آب فرو میرود بطوریکه آب تمام بدن را یکمرتبه فرا گیرد ولی بهتر این است که غسل ترتیبی بجا آورده شود. وضوء و غسل را باید با آب مطلق بجا آورد وضوء و غسل با آب مضاف صحیح نیست.

تیمم و اقسام آن

تیمم بر دو قسم است: تیمم بدل از وضوء و تیمم بدل از غسل. تیمم بدل از وضوء در صورتیکه شخص دسترسی بآب نداشته و یا اینکه استعمال آب برای او مضر باشد یا اینکه آب یافت نشود یا وقت تنگ باشد بطوریکه اگر بخواهد وضو بسازد وقت نماز بگذرد باید بجای وضو تیمم کند. بجا آوردن تیمم بدل از وضوء بدینقرار است.

۱- نیت میکند که تیمم میکنم بدل از وضوء قربة الی الله ۲- دو کف دستها را یکمرتبه بر زمین میزند ۳- با دو کف دست پیشانی را از محل روئیدن مو تا بالای بینی مسح مینماید ۴- با کف دست چپ پشت دست راست را مسح میکند. ۵- با کف دست راست پشت دست چپ را هم مسح مینماید.

«تیمم بدل از غسل»

تیمم بدل از غسل در صورتی لازم میشود که یکی از موجبات غسل از انسان سر بزند و بواسطهٔ تنگی وقت نماز یا دسترسی نداشتن بآب و یا ضرر داشتن استعمال آب برای شخص نتواند غسل کند در اینجا باید تیمم بدل از غسل بجا آورد و پس از آنکه مانع استعمال آب رفع شد غسل کند. طریقهٔ بجا آوردن تیمم بدل از غسل بهمان طریقهٔ تیمم بدل از وضوء است منتها در تیمم بدل از غسل باید برای مسح پشت دستها یکمرتبه دیگر کف دستها را بر زمین زند. تیمم را بزمین و سنگ و ریگ و غبار و گل بترتیب میشود بجا آورد. تیمم بر معدنیات صحیح نیست مگر بسنگ گچ و آهک قبل از پختن.

(مبطلات وضوء و غسل و تیمم)

مبطلات یعنی چیزهائیکه وضوء و غسل را از بین میبرد و آنها از اینقرارند: ۱- بول ۲- غایط ۳- خواب و بیهوشی ۴- ریح و باد یکه از مخرج غایط خارج شود ۵- موجبات غسل. پس اگر کسی وضو ساخت یا غسل کرد مادامیکه یکی از این امور از او سر نزده است میتواند نماز را با آن وضوء و غسل بجا آورد ولی اگر یکی از اینها از او صادر شد باید برای نماز وضو بگیرد مگر اینکه باطل کننده وضوء یا غسل موجبات غسل باشد که در اینصورت باید برای نماز غسل کند. آنچه وضوء و غسل را باطل میکند ناقض تیمم هم هست.

مسائل متعلقه بنجاسات

۱- برطرف کردن نجاست از بدن قبل از وضوء و غسل و تیمم لازم است. ۲- ازالهٔ

نجاست از لباس و بدن برای نماز و طواف واجب است. ۳- باید از استعمال آب مضاف و آب نجس و آبیکه با آب نجس اشتباه شده برای وضوء و غسل اجتناب کرد ۴- نجاست چیزهائیکه بمقداری نیست که عورتین را بپوشاند در نماز مضر نیست مگر اینکه نجاست آنها بواسطهٔ خون حیوانات نجس العین باشد مانند خون سگ و خوک. بنابراین نجاست دستمال و جوراب و کلاه در نماز اشکالی ندارد. ۵- خون اگر کمتر از مقدار یک ده شاهی از بدن یا لباس را فرا گرفته باشد مضر بنماز نیست (ولی در هر صورت نجس است) مگر اینکه خون حیض و یا خون نجس العین باشد ولی خون دمل و جراحات دیگر ولو اینکه بیش از یک ده شاهی هم باشد ازالهٔ آن برای نماز لازم نیست.

۶- آبیکه برای ازالهٔ نجاست استعمال میشود نجس است مگر اینکه در مرتبهٔ سوم روی نجس ریخته میشود و آبی که برای شستن محل غایط استعمال میشود در صورتیکه عین نجاست در آن نباشد.

بعضی مطالب در خصوص تطهیر

هر چیز نجس را پس از ازالهٔ نجاست از آن اگر یک مرتبه در آب کر فرو برند یا اینکه دو مرتبه آب قلیل روی آن ریخته پاک میشود و اگر چیز نجس قابل فشار است فشار دادن آن لازم است. ۲- هرگاه آب کر و جاری و چاه بواسطهٔ تغییر رنگ یا بو یا طعم نجس

شدند پس از زوال تغییر بملاقات کر یا پاک میگردند ۳- آب کر اگر بواسطهٔ تغییر اوصاف سه گانه نجس شد بواسطهٔ ملاقات با آب کر یا چند کر بشرط اینکه تغییر او را زایل کند پاک میشود ۴- ظرفی که سگ بلیسد باید یکمرتبه آنرا با خاک پاک خاکمال نمود و یک مرتبه با آب کر و یا دو مرتبه با آب قلیل شست تا پاک شود. ۵- ظرفی که خوک زبان زد باید هفت بار با آب شست تا پاک گردد.

مقدمات نماز

مقدمات نماز اموری است که قبل از شروع بنماز باید آنها را تحصیل کرد و آن امور ده چیز است ۱- تهیهٔ آب و خاک غیر غصبی برای وضو و غسل و تیمم. ۲- طهارت و آن عبارت است از وضوء و غسل و تیمم ۳- ازاله و برطرف کردن نجاست از بدن و لباس ۴- وقت شناختن یعنی یقین کند که اوقاتی که شارع برای نماز قرار داده رسیده آنگاه مشغول نماز شود و آن اوقات عبارتند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب برای نماز صبح. وقت نماز ظهر از ظهر است تا مقدار چهار رکعت بغروب مانده. وقت نماز عصر پس از گذشتن مقدار چهار رکعت از ظهر است تا غروب. وقت نماز مغرب از اول مغرب است تا تا مقدار چهار رکعت باقیمانده بنصف شب. وقت نماز عشا پس از گذشتن مقدار سه رکعت است از مغرب تا نصف شب. ظهر وقتی است که آفتاب از دایرهٔ نصف النهار بگذرد

وسیلهٔ تعیین ظهر اینست که شاخصی (یعنی میلهٔ آهنی یا یک قطعه چوب) روی زمین مسطح قائماً نصب نمایند وقتیکه سایهٔ شاخص بمنتهی درجهٔ نقصان رسید که پس از آن بنا کرد سایه زیاد شود آنوقت ظهر است پس از آنکه ظهر شد سایه اجسام برمیگردد بطرف مشرق و رو بتزاید میگذارد تا هنگام غروب که مثل زمان طلوع آفتاب سایه بی نهایت ممتد است در طرف مشرق. مغرب موقعی است که آن قرمزی که پس از غروب آفتاب طرف مشرق پیدا میشود بالا بیاید تا سطح آسمان که شخص وقتی زیر آسمان بایستد از بالای سرش گذشته باشد. صبح صادق سفیده ای است که در مشرق پیدا شده کم کم تمام افق را فرا میگیرد و هوا روشن میشود. ۵- قبله شناختن قبله تمام مسلمین خانهٔ کعبه است که نماز را باید بآن طرفی خواند که خانهٔ کعبه در آن جهت واقع است. خانهٔ کعبه در شهر مکه واقع شده است که مرکز کشور حجاز و از شهرهای مشهور شبه جزیرهٔ عربستان است تعیین قبله بوسایل ذیل بعمل میاید: الف- سؤال از اشخاص که قبله کدام طرف است ب- از روی محراب مساجد. ج- از روی قبور مسلمین (چونکه قبر را باید طوری قرار داد که روی مرده روبقبله باشد. د- در مملکت ما یکی از وسائل تعیین قبله ستارهٔ جدی است که هرگاه در شب طوری بایستیم که ستارهٔ جدی پشت کتف راست قرار گیرد مواجه

با قبله خواهد بود. هـ- بتوسط عقربهٔ قطب نما بدین ترتیب که اول جنوب را بوسیلهٔ عقربهٔ قطب نما تعیین و آنوقت چند درجه که از جنوب منحرف شدیم آنطرف قبله است ولی درجهٔ انحراف در بلاد مختلف است مثلاً در تهران باید ۲۷٫۵ از جنوب بسوی مغرب منحرف شد تا مواجه با قبله گردید.

۶- لباس و مکان نمازگذار غصبی نبودن. ۷- ستر عورت یعنی پوشانیدن عورتین (پیش و پس) در مرد و پوشانیدن تمام بدن در زن مگر صورت و دو کف دست ۸- لباس مرد ابریشم خالص نباشد ولی برای زن مانعی ندارد. ۹- آنکه لباس نمازگذار از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد ۱۰- اذان و اقامه تمام مقدمات نماز واجبست مگر اذان و اقامه که مستحب است و اگر بجا نیاورد مضر بنماز نیست ترتیب اذان و اقامه- اذان عبارت از اینستکه اذکار ذیل بترتیب گفته شود ۴ مرتبه اَللهُ اَکبَر ۲ مرتبه اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا الله ۲- مرتبه اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله ۲ مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلوة ۲ مرتبه حَیَّ عَلَی الفَلاح ۲ مرتبه حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل ۲ مرتبه اَللهُ اَکبَر ۲ مرتبه لا اِلٰهَ اِلّا الله. ترتیب بجا آوردن اقامه همان ترتیب اذانست با این فرق که در اول اقامه دو مرتبه باید الله اکبر گفته شود و پس از حی علی خیر العمل ۲ مرتبه

قَدْ قامَتِ الصَّلوٰة باید اضافه کرد و در آخر یکبار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه باید حذف نمود.

مقارنات نماز

مقارنات نماز یعنی اعمالیکه در اثناء نماز باید بجا آورد و آنها دوازده امرند

۱- نیّت یعنی قصد بجا آوردن نماز معیّنی. ۲- قیام: یعنی ایستاده بودن در حال نماز ۳- تکبیرة الاحرام: یعنی پس از نیت دستها را تا مقابل گوش بلند کرده و بگوید الله اکبر و فقط این تکبیر در نماز واجبست و بقیه مستحب است ۴- قرائت یعنی خواندن حمد و سوره در دو رکعت اول از نمازهای شبانه روزی و خواندن حمد یا تسبیحات (سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ) در دو رکعت آخر. در صورت تنگی وقت یا داشتن کار مهمی جایز است که سوره خوانده نشود.

۵- قیام متصل برکوع: یعنی پس از فراغت از قرائت بلا فاصله برکوع نرود بلکه قدری تأمّل کرده صاف بایستد پس از آن رکوع را بجا آورد. ۶- رکوع یعنی خم شدن بطوریکه کف دستها بزمین برسد ۷- سجود: یعنی بخاک افتادن پس از رکوع بطوریکه پیشانی و دو کف دستها و دو سر زانوها و دو سر انگشتان بزرگ پا روی زمین قرار گیرد

۸- تشهد: یعنی گفتن شهادتین بدین طریق پس از سجود کردن بنشیند و بگوید

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) و این تشهد در نماز دو رکعتی یکمرتبه لازم است و آنهم پس از اتمام دو رکعت اولی و در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه واجب است: یکی بعد از اتمام دو رکعت اول، یکی هم بعد از تمام کردن رکعت سوم در نمازهای سه رکعتی و بعد از رکعت چهارم در نمازهای چهار رکعتی.

۹- تسلیم: یعنی سلام دادن بعد از تشهد اول در نمازهای دو رکعتی و پس از تشهد دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی. عدد سلامها سه است و ترتیب آنها از این قرار است: ۱- اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ. ۲- اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلىٰ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِينَ. ۳- اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ پس از گفتن سلام سوم نمازگذار از نماز خارج میشود. باید دانست که هر سه سلام واجب نیست بلکه اگر یکی از سلام دوم یا سوم را تنها بگوید کفایت میکند ولی سلام اول را اگر بگوید چون مستحب است تنهائی کافی نیست.

۱۰- طمأنینه: یعنی نماز را با شتابزدگی نخواند بلکه با کمال متانت و آرامی بجا آورد.

۱۱- ترتیب: یعنی اجزاء نماز را پس و پیش نیندازد بلکه مرتباً بجا آورد.

۱۲- موالات : یعنی افعال نماز را پی در پی و بلا فاصله انجام دهد

قنوت - قنوت هم از مقارنات نماز است که باید در بین نماز بجا آورد ولی فرق آن با سایر مقارنات اینست که آنها واجبند ولی قنوت مستحب است

در نمازهای یومیه یکمرتبه قنوت مستحب است و وقت آن هم بعد از فراغت از قرائت حمد و سورهٔ دوم و قبل از رکوع دوم است ولی در نماز جمعه دو مرتبه مستحب است یکی قبل از رکوع اول و یکی قبل از رکوع دوم . طریقهٔ قنوت اینست که دستها را مقابل صورت گرفته و کلمات فرج یا دعای دیگری را میخوانند !

بهتر اینست که شخص نماز را در مسجد بجا آورد و فضیلت نماز برحسب اهمیت مساجد فرق میکند مثلاً ثواب نماز در مسجد پیغمبر زیادتر از مسجد جمعه و نماز در مسجد الحرام ثوابش بیشتر از تمام مساجد است .

مبطلات نماز

یعنی کارهائیکه اگر شخص در بین نماز بجا آورد بایستی نماز را اعاده بنماید و آنها از اینقرارند

۱- خوردن و آشامیدن ۲- تکلم کردن بغیر آیهٔ قرآن و بغیر از دعائیکه از طرف شارع رسیده است ۳- یکی از واجبات نماز را عمداً ترک کردن ۴- یکی از ارکان نماز را (نیت، تکبیرة الاحرام، دو سجده، رکوع، قیام متصل برکوع) چه عمداً چه سهواً بجا

نیاوردن ۵- مبطلات وضو یعنی هر چیزیکه وضوء را باطل میکند نماز را هم باطل میکند ۶- موجبات غسل از شخص صادر شدن ۷- خنده صدادار کردن ۸- یکی از مقدمات نماز را تحصیل نکردن ۹- گریه کردن برای غیر خوف خدا ۱۰- فعل کثیر بجا آوردن یعنی کارهای خارج از نماز بجا آوردن بطوریکه از صورت نمازگذار خارج شود ۱۱- آمین گفتن بعد از سورهٔ حمد بعقیدهٔ علماء شیعه ۱۲- دست بسینه ایستادن در حال قیام بعقیدهٔ علماء شیعه ۱۳- شک کردن در رکعات نماز بشرط اینکه مابین یک و دو در میان باشد مثل اینکه شک کند یک رکعت نماز خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت و غیره

سجدهٔ سهو - هرگاه شخص نمازگذار سهواً یکی از اجزاء نماز غیر از ارکان را کم یا زیاد نمود واجبست بلافاصله بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا آورد . بدین ترتیب که نیت سجدهٔ سهو میکند و بسجده رفته میگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعد سر از سجده برمیدارد می نشیند سپس دوباره بسجده میرود و همین ذکر را میخواند سر از سجدهٔ دوم برداشته می نشیند و میگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ

اقسام نماز - نماز بر دو قسم است : نماز واجب و نماز مستحب .

۱- نمازهای یومیّه (شبانه روزی) ۲- نماز آیات ۳- نماز طواف، ۴- نماز میّت ۵- نماز نذر و عهد و قسم یعنی نمازیکه انسان نذر کرده یا عهد یا قسم خورده که بجا آورد ۶- نماز فوت شده از پدر در مرض موت که بعهدهٔ پسر بزرگ است و در مقابل لباسهای پدر و انگشتر و اسب سواری و قرآن آن مال اوست و اینها را حبوه میخوانند ۷- نماز جمعه ۸- نماز عید ماه رمضان و عید قربان. سایر نمازها غیر از این هشت قسم مستحب است مثل نماز نافله و نماز اول ماه و نماز تحیت مسجد و نماز استسقاء (طلب باران) وغیره. نمازهای شبانه روزی

نمازهای شبانه روزی را در اوقات پنجگانه چنانکه ذکر شد بایستی بجا آورد بدین ترتیب صبح دو رکعت. ظهر چهار رکعت. عصر چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشاء چهار رکعت که مجموعاً ۱۷ رکعت میشود و این هفده رکعت واجبست بر هر مکلفی که مسافر نباشد

نماز آیات

نماز آیات هنگامیکه زلزله شد یا باد سیاه آمد یا خورشید گرفت (کسوف) یا ماه گرفت (خسوف) یا در آسمان صدای مهیبی شد که مردم عادی را بوحشت انداخت واجب میگردد. نماز آیات دو رکعت است بدین طریق که پس از نیت تکبیرة الاحرام گفته

و سورهٔ حمد و قل هو الله یا سورهٔ دیگر را میخواند و برکوع میرود و پس از بجا آوردن رکوع می ایستد و مجدداً حمد و سوره را میخواند و برکوع میرود و بهمین ترتیب عمل میکند تا پنج رکوع پس از سر برداشتن از رکوع پنجم بسجده رفته دو سجده بجا میآورد و سپس میایستد و مثل رکعت اول پنج حمد و سوره و رکوع بجا میآورد و بعد از رکوع پنجم ایضاً دو سجده بجا آورده می نشیند و تشهد و سلام گفته نماز را تمام مینماید. در نماز آیات پنج قنوت مستحب است یکی در رکعت اول قبل از رکوع دوم و چهارم و سه قنوت دیگر هم در رکعت دوم قبل از رکوع اول و قبل از رکوع سوم و قبل از رکوع پنجم. در نماز آیات میتوان یک حمد خواند پیش از رکوع اول و یک سوره را به پنج بخش تقسیم کرده و قبل از هر رکوع یک قسمت آنرا خواند بطوریکه قبل از رکوع پنجم آن سوره تمام شود و در رکعت دوم هم این ترتیب جایز است و در اینصورت در تمام نماز فقط دو حمد خوانده میشود یکی قبل از رکوع اول در رکعت اول و یکی قبل از رکوع اول در رکعت دوم.

وقت نماز آیات: وقت نماز آیات در خسوف و کسوف از اول گرفتن ماه و آفتاب است تا وقتی که تمام قرص منجلی و نورانی شود. ولی وقت نماز آیاتیکه بواسطهٔ زلزله و صدای آسمانی واجب شده باشد از وقت حادثه است تا آخر عمر.

نماز طواف

نماز طواف دو رکعت است مثل نماز صبح و از افعال واجبهٔ حج تمتع است که پس از طواف بیت الله (خانهٔ خدا) و پیش از سعی صفا و مروه باید بجا آورد.

نماز میت و احکام آن

قبل از ذکر نماز میت باید احکامی که برای مرده قبل از نماز مقرر گردیده ذکر شود.

امور پیش از نماز سه امر است: احتضار، غسل، تکفین

احتضار عبارتست از وقت جان دادن میت، در این حال واجبست که محتضر را رو بقبله بپشت بخوابانند و پایش را بسمت قبله بگشایند و مستحب است کلمهٔ لا اِلهَ اِلّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ و اقرار بولایت ائمه را باو تلقین کنند که بگوید و سورهٔ یس و الصافات را بالای سر او بخوانند.

غسل میت: پس از اینکه محتضر جان بجان آفرین تسلیم نمود واجبست او را سه غسل بدهند
۱- با آب سدر ۲- با آب کافور ۳- با آب خالص.

مستحب است که در حالت غسل دادن میت را مثل حالت احتضار بخوابانند و در زیر سقف غسل دهند و غسال در جانب راست میت قرار گیرد. اگر بدن میت طوری

است که نمیتوان او را غسل داد مثل اینکه اگر بخواهند غسل بدهند بدن متلاشی میشود در اینصورت باید او را تیمم داد و اگر غسل دادن ممکن است ولی سدر و کافور یافت نشود هر سه غسل را باید با آب خالص داد. مرد را باید مرد غسل بدهد و زن را باید زن مگر زن و شوهر که هر یک میتوانند دیگری را غسل دهند.

پس از غسل واجبست موضع سجده را که عبارتست از پیشانی و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پا و دو کف دست کافور بمالند و این عمل را حنوط مینامند.

تبصره- بچه آنکه سقط شد اگر از مدت حملش چهار ماه بیشتر گذشته غسلش لازم است.

تکفین: پس از غسل و حنوط واجبست میت را با سه پارچه بپوشانند این عمل را تکفین گویند. ۱- لنگ و آن پارچه ایست که از ناف تا زانو را بپوشاند ۲- پیراهن و آن پارچه ایست که پیراهن بی آستین باید تا قوزک پا را از دو طرف یعنی از زیر و رو بپوشاند ۳- پارچه روی لنگ و پیراهن که سر تا پای میت را بپوشانند. پارچهٔ کفن باید حریر و غصبی و نازک (که جسد میت پیدا شود) نباشد و همچنین نجس و از چیزهائیکه نمیتوان در آن نماز گذارد نباشد و مستحب است که جنس کفن از پنبه بوده و رنگ آن سفید باشد. کفن زن بر عهدهٔ شوهر است اگرچه زن ثروتمند باشد

طریقهٔ خواندن نماز میت

نماز میت بدین طریق بجا آورده میشود که بدن میت را مقابل قبله گذارده و هر شخص نمازگذار رو بقبله مقابل سینهٔ میت یا مطابق کمر زن مرده میایستد و پنج تکبیر میگوید باین ترتیب:

۱- اَللهُ اَکبَر اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ . ۲- اَللهُ اَکبَر اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ۳- اَللهُ اَکبَر اَللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ . ۴- اَللهُ اَکبَر اَللّٰهُمَّ اغفِر لَهُ (اگر مرده مرد باشد) و اَللّٰهُمَّ اغفِر لَها (اگر زن باشد).

۵- اَللهُ اَکبَر و از نماز فارغ میشود. در نماز میت طهارت سه گانه شرط نیست و رکوع و سجود ندارد. نماز میت خواندن بر هر میت مسلمانی واجب است که سنش از شش سال کمتر نباشد و در کمتر از شش سال مستحب است.

دفن

پس از نماز واجب است میت را زیر خاک پنهان کرد باین طریق که رو بقبله بپهلوی راست میخوابانند و طوری او را میپوشانند که از دستبرد جانوران محفوظ بماند و از بوی عفن آن بمردم صدمه نرسد این عمل را دفن مینامند. اگر کسی در کشتی یا امثال آن مرد و نتوانند او را بخشکی برسانند باید پس از غسل و حنوط و نماز بپایش چیز سنگینی بسته و او را در دریا اندازند

شهید را باید با همان لباسی که پوشیده بدون غسل بر او نماز گذارد و دفن نمود. (شهید کسی است در جنگی که با مر پیغمبر و امام یا نایب امام برپا شده شرکت کرده و کشته شده باشد)

تمام احکامیکه برای اموات ذکر شد (نماز میت و دفن وغیره) واجب کفائی است یعنی ابتداء بر همه مسلمین واجب ولی پس از اینکه یک نفر اقدام کرد از گردن دیگران ساقط است.

غسل مس میت

اگر کسی ببدن میتی که سرد شده و هنوز غسلش نداده اند دست گذارد واجب است غسل کند و این غسل از اغسال واجبه است چنانکه قبلاً ذکر شد.

(نماز نذر و عهد و قسم

اگر کسی متعهد شد یا نذر کرد و یا قسم خورد که اگر چنین شد چند رکعت نماز بخوانم واجب است که بهمانطور که نذر و عهد کرده و قسم خورده بجا آورد و خلاف نکند بشرط اینکه آن اموری که برای آن قسم خورده یا نذر و عهد کرده مشروع باشد و نمازش هم مطابق دستور شرع باشد. مثل اینکه نذر کرد اگر خداوند پسری بمن مرحمت فرمود دو رکعت نماز بخوانم ولی اگر نذر کرده یک نماز چهار رکعتی بخواند نذر صحیح نبوده و نماز هم واجب نیست چون نماز چهار رکعتی مختص بنمازهای یومیه یا قضاء آنهاست یا نذر کند که اگر در قمار موفق شدم دو رکعت نماز

بخوانم نه نذر صحیح است و نه نماز واجبست.

نماز فوت شده از پدر

نمازهائیکه از پدر در مرض موت یا موقع دیگر فوت شده بر پسر بزرگتر است و واجب است مگر اینکه پدر وصیت کرده باشد که از ثلث مالش برای نماز قضا شخصی را اجیر کند.

نماز جمعه

درخصوص نماز جمعه درمیان علمای شیعه اختلافست بعضی وجوب او را منحصر بزمان حضور امام یا نایب خاص آن میدانند و در زمان غیبت امام و نایب آن مکلف را مخیر بین نماز ظهر و جمعه کرده و برخی هم در تمام زمان ها او را واجب میدانند ولی ثواب جمعه بیشتر، و بهتر اینست که حتی المقدور ترک نشود.

نماز جمعه دو رکعتست مانند نماز صبح و آن را بجماعت عوض نماز ظهر باید بجا آورد. وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتیکه سایه هر چیز باندازه خود آن چیز برسد. پیش از نماز جمعه باید دو خطبه خوانده شود که در آن حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد و موعظه مردم به اعمال نیک باشد و نیز باید در آن سوره ای از قرآن تلاوت شود در موقع خطبه خطیب باید با وضو ایستاده و تکیه بشمشیر یا عصا کند و خطبه را بلند بخواند.

شرایط نماز جمعه

۱- بین محل گذاردن دو نماز لااقل یک فرسخ فاصله باشد ۲- عدد مأمومین (نماز گذاران) کمتر از چهار نفر نباشد. نماز جمعه از زن و مسافر و مریض و کور و شلی که از راه رفتن عاجز باشد و کسیکه از محلش تا جائی که نماز جمعه منعقد است از رفتن عاجز باشد و کسی که از محلش تا جائی که نماز جمعه منعقد است زیادتر از دو فرسنگ باشد ساقط است

(نماز عیدین):

عیدین یعنی دو عید: (عید رمضان و عید قربان) در زمان حضور امام بعقیده جمیع علما شیعه واجبست و در زمان غیبت امام و حاضر نبودن نایب خاص او اختلاف است بعضی واجب دانستند و برخی مستحب. شرایط وجوب نماز عیدین همان شرایط وجوب نماز جمعه است ولی درصورتیکه شرایط نماز جمعه محقق نشد مستحب مؤکد (یعنی شدید) است و در اینصورت ممکن است فرادا (تنهائی) بجا آورد ولی درصورت وجوب بجماعت خوانده شود. نماز عیدین هم از همان اشخاصی که جمعه ساقط است برداشته شده نماز عیدین دو رکعتست باین ترتیب که در رکعت اول بعد از نیت تکبیرة الاحرام و حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت میخواند و تکبیر ششم را گفته و

برکوع وسجود میرود پس از سجود ایستاده وحمد وسوره رامیخواند سپس چهار تکبیر گفته وبعد از هر تکبیر یک قنوت بجا آورده نماز را تمام مینماید. بهتر این است که بعد از حمد در رکعت اول سورهٔ اعلی و در رکعت دوم سورهٔ والشمس خوانده شود. در نماز عیدین باید دو خطبه مانند دو خطبه نماز جمعه خوانده شود. خوبست مسلمانان نماز جمعه و عیدین را که نیکو راه وبهترین وسیله برای ملاقات یک شهر یا بلد با همدیگر است از دست ندهند

نماز مسافر

نماز شبانه روزی مسافر یازده رکعت است نماز چهار رکعتی را مسافر باید دو رکعت بخواند واین را قصر مینامند بچند شرط: ۱- قصد مسافت یعنی نیت رفتن هشت فرسنگ شرعی یا چهار فرسنگ بشرط اینکه شب نماند وبرگردد (فرسنگ شرعی سه میل است) ۲- رسیدن بحد ترخص یعنی بجائی برسد که صدای آذان از شهری که در آن مسکن واقامت گزیده نشنود و دیوارهای او را تمیز ندهد. ۳- مسافر کثیر السفر ومجبور نباشد، کثیر السفر کسی است که هیچ وقت در وطنش یا جای دیگر ده روز توقف نمیکند مانند مکاری (چاروادار) وکشتیبان. ۴- سفر سفر معصیت نباشد مثل سفر برای سرقت و در حکم سفر معصیت هم نباشد

مانند سفر تفریح مثل شکار رفتن وغیره. ۵- اینکه مسافر در بین راه قصد اقامت ده روزه نکند وبجائی که در آنجا ملکی دارد نرسد.

تذکر- مسافر در حرم امام حسین علیه السلام و در مسجد کوفه و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مدینه مختار است نماز را قصر کند یا تمام بخواند واگر مسافر در مسافرت قصد اقامت نکرد ولی سی روز مرددا یک جائی توقف کرد پس از سی روز باید نماز را تمام بخواند.

نماز قضاء

اگر نماز واجب از شخص فوت شد باید آن شخص نماز را بهمان ترتیب در خارج وقت بجا آورد وهرچه سرعت در این امر نماید بهتر است ولی تا آخر عمر وقت دارد. این نماز را که بعوض نماز واجب انجام داده است نماز قضاء گویند.

نماز نافله

نوافل یا نمازهای مستحبی شبانه روز ۵۳ رکعت است هشت رکعت نافله ظهر که مقدم بر نماز ظهر بایستی بجا آورد. هشت رکعت نافله عصر پیش از نماز عصر. چهار رکعت نافلهٔ مغرب پس از نماز مغرب. دو رکعت نافله عشاء نشسته پس از نماز عشاء. هشت رکعت نافلهٔ شب بعد از نیمهٔ شب وهرچه نزدیکتر بپایان

صبح باشد بهتر است، دو رکعت نماز شفع، یک رکعت نماز وتر بعد از نماز شب و دو رکعت نافله صبح از نوافل بخصوص نماز شب نباید غفلت نمود که ترفیع مقام در آخرت بستگی به ادای نوافل و سایر مستحبات دارد.

نماز جماعت

نماز جماعت یا واجب است یا حرام یا مستحب ۱- واجب: در نماز جمعه جماعت واجب است و در نماز عیدین هم در صورت وجوب واجب است. ۲- حرام: جماعت در نمازهای مستحبی حرام است مگر در نماز استسقاء و نماز عیدین (در غیبت امام) و در نماز یومیه، که برای درک فضیلت جماعت مستحب است اعاده نماید، در اینجا که گفتیم جماعت مستحب است. ۳- مستحب: در نمازهای یومیه و آیات و طواف جماعت مستحب است. جماعت کمتر از دو نفر که یکی امام و دیگری مأموم (نمازگذار) باشد صورت نخواهد گرفت.

شرایط نماز جماعت

نماز جماعت دارای هفت شرط است: ۱- وجود امام جماعت که مکلف و مؤمن و عادل و مرد و حلال‌زاده باشد ولی اگر مأمومین زن باشند زن میتواند امامت کند.
۲- مکان امام بیش از یک وجب بلندتر از مکان مأموم نباشد و بعکس اگر مکان مأموم بیش از یک وجب هم از مکان امام بلندتر باشد عیبی ندارد.

۳- مأموم اقتدا به یک نفر کند. ۴- مأموم جلوتر از امام نباشد. ۵- مأموم زیادتر از یک گام از امام دور نایستد و اگر مأموم مرد است حاجبی غیر از صف جماعت بین او و امام نباشد. ۶- نماز امام و مأموم نوعشان مخالف با یکدیگر نباشد مثل نماز یومیه با نماز آیات ولی اگر مشابه با یکدیگر شدند اقتدا جایز است مانند مغرب بعشاء یا بالعکس. ۷- امام عاجز از ادای حروف از مخارج نباشد در صورتی که مأموم میتواند حروف را با فصاحت ادا کند.

احکام جماعت

۱- حمد و سوره از مأموم ساقط میشود مگر اینکه مأموم در نمازهای ۳ رکعتی و چهار رکعتی در رکعت دوم اقتدا کرده باشد که در اینصورت موقعی که امام تسبیحات اربعه میگوید و مأموم می ایستد برای رکعت دوم باید حمد و سوره را بخواند.

۲- مأموم نباید افعال نماز را جلوتر از امام بجا آورد.

۳- از موقعی که امام تکبیرة الاحرام گفت تا موقعی که سر از رکوع برنداشته میتوان با او اقتدا کرد. ۴- هر وقت مأموم قصد انفراد کرد میتواند از جماعت خارج شده بقیه نماز را منفرداً اتمام کند. نماز جماعت علاوه بر ثواب عظیم که دارد بهترین وسیله ملاقات و اطلاع پیدا کردن اهل یک محل است از یکدیگر. پس

هر مکلفی لازم است که مواظب شد حتی المقدور نمازهای شبانه روزی را بجماعت بجا بیاورد و هیچگاه نماز جمعه را ترک نکند.

شکیات

شک و تردید در نماز بر سه قسم است: ۱- شکوک غیر معتبره ۲- شکوک غیر صحیحه ۳- شکوک صحیحه: **شکوک غیر معتبره** - شکوکی است که نباید بآنها ترتیب اثر داد و آنها پنج است: ۱- شک بعد از وقت مثل اینکه روز شک کند که نماز مغرب خوانده یا نخوانده ۲- شک بعد از محل مثل اینکه در موقع قنوت شک کند که حمد خوانده یا نه؛ ۳- شک بعد از سلام نماز ۴- شک کثیر الشک یعنی کسیکه زیاد در نماز شک میکند ۵- شک امام یا مأموم در صورتیکه دیگری شک نداشته باشد که شک کننده باید متابعت آنرا نماید که شک ندارد مثل اینکه مأموم شک کند در صورتیکه امام اصلاً مشکوک نیست بنابراین مأموم باید از شک منصرف و متابعت امام را نماید و همچنین است شک امام. **شکوک غیر صحیحه** - شکهائی هستند که باعث بطلان و اعاده نماز میگردند و آنها از اینقرارند: ۱- شک در نمازهای دو رکعتی واجب (مانند نماز صبح) غیر از نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب. ۲- شک در نماز چهار رکعتی غیر از صور هشتگانه صحیحه که ذکر میشود. **شکوک صحیحه** - شکهائی هستند که نماز را باطل نخواهند

کرد و نسبت بآنها باید مطابق جدول ذیل عمل نمود. شکوک صحیحه هشت قسمند:

اقسام شکوک صحیحه	دستور شرعی هر یک
قسم اول شک بین ۲ و ۳ پس (از دو سجده)	بنا را بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و پس از نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بخواند
قسم دوم شک میان سه و چهار (در هر حال)	باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز فوراً دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بخواند
قسم سوم شک میان ۲ و ۴ (پس از دو سجده)	بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و پس از نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده میخواند
قسم چهارم شک میان ۲ و ۳ و ۴ (پس از دو سجده)	بنا را بر چهار میگذارد و پس از نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته میخواند

بقیهٔ اقسام شکوک صحیحه	دستور شرعی هر یک
قسم پنجم — شک میان سه و پنج در حال قیام قبل از رکوع.	می نشیند، شک برمیگردد بشک میان دو و چهار دو سجده را بجا میاورد و نماز را تمام کرده بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو کند.
قسم ششم — شک بین چهار و پنج	اگر پس از سجدتین است نماز را تمام کرده دو سجدهٔ سهو بجا میآورد و اگر در حال قیام و پیش از رکوع است بنشیند شک برمیگردد بشک ۳ و ۴ و حکمش همان حکم ۳ و ۴ میباشد با دو سجدهٔ سهو
قسم هفتم — شک بین سه و چهار و پنج در حال قیام	بنشیند و بنا را بر ۴ میگذارد و نماز را تمام کرده سپس بلافاصله یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته با دو سجدهٔ سهو بجا میاورد
قسم هشتم — شک میان پنج و شش قبل از رکوع	بنشیند و نماز را تمام کرده دو سجده سهو بلافاصله بجا آورد ولی اگر این شک پس از رکوع باشد نماز باطل و باید اعاده نماید چون یقیناً رکن زیاد شده و زیادی رکن در هر حال مبطل است.

مسائلی چند مربوط بشکوک

۱ - شخص نمازگذار بمحض اینکه شک کرد نباید دستور شک را عملی نماید بلکه باید کمی تأمل و فکر کند اگر شک او مبدل بیقین و ظن نشد آنوقت این دستورها را بموقع اجرا گذارد

۲ - در نماز احتیاط خواندن سوره واجب نیست بلکه حمد تنها کفایت میکند.

۳ - اگر شک در عدد رکعات نماز مستحبی کرد اختیار دارد که بنا را بر اقل گذارد یا اکثر و چه طرف اقل را بگیرد یا اکثر نماز احتیاط لازم نیست.

تبصره: یقین: اعتقاد پیدا کردن بامری است بطوری که احتمال خلاف در آن داده نشود. ظن و گمان آنست که یکطرف احتمال، بر دیگری رجحان داشته و بنظر قوی تر بیاید. شک و تردید آنست که هیچیک از دو طرف احتمال را شخص نتواند بر دیگری ترجیح دهد و هر دو طرف مساوی بنظر آیند.

تعقیبات نماز

بهتر اینست که شخص تا نماز را خواند پا نشود و دنبال کارش برود بلکه مستحب است قدری بنشیند و بعضی از اذکار و تعقیبات را بخواند افضل اذکار چه در نماز مستحب و چه تعقیبات در نماز واجب تسبیحات حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام است

بدین طریق: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله، ۳۳ مرتبه سبحان الله و یکمرتبه، گفتن لا اله الا الله بعد از تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها مستحب است.

صوم (روزه)

دوم از فروع دین و عبادات صوم است، صوم عبارتست از اینکه شخص از طلوع سفیده صبح تا مغرب بقصد قربت از ارتکاب مفطرات خودداری کند.

مفطرات روزه

مفطرات یا مبطلات روزه ۱۰ چیز است: ۱- خوردن، ۲- آشامیدن. ۳- نسبت دروغ بخدا و پیغمبر ص و ائمه علیهم السلام دادن ۴- عمداً قی کردن. ۵- اماله کردن ۶- غبار غلیظ بحلق وارد کردن ۷- سر زیر آب فرو بردن.. ۸- عمل زناشوئی کردن ۹- استمناء کردن. ۱۰- باقی بودن بر جنابت تا صبح صادق.

اقسام روزه

روزه بر چهار قسم است: واجب، مستحب، مکروه، حرام

روزه واجب پنج است: ۱- روزه ماه رمضان ۲- روزه قضاء ماه رمضان ۳- روزه کفاره. ۴- روزه ای که شخص بعهد یا نذر یا قسم بر خود واجب کرده باشد

۵- روزه سوم اعتکاف. روزه اعتکاف عبارتست از اینکه شخص حداقل سه روز در یکی از ۴ مسجد (مسجد الحرام، مسجد پیغمبر ص، مسجد کوفه، مسجد بصره) یا مسجد جامع هر بلدی برای عبادت با حالت روزه توقف کند. اعتکاف از عبادات مستحبه است.

روزه مستحب - روزه در تمام ایام سال غیر از ایام مخصوص (عیدین و ایام تشریق برای کسی که در منی است) مستحب است ولی در بعضی ایام مثل اول ذیحجه و پنجشنبه و جمعه استحباب و ثواب آن بیشتر است.

روزه مکروه - مانند روزه دهم محرم (عاشورا) و مستحبی در سفر و روزه مستحبی مهمان بدون اذن میزبان و روزه مستحبی میزبان بدون اذن مهمان.

روزه حرام - روزه حرام ده است: ۱- روز عید قربان (دهم ذیحجه) ۲- روزه عید فطر (غره شوال) ۳- روزه واجب در سفر مگر برای کسی که مسافرت شغل و پیشه او باشد ۴- روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه برای کسی که در منی باشد (منی محلی است در یک فرسخی مکه) ۵- روزه صمت که شخص قصد کند در تمام روز از حرف زدن خودداری کند. ۶- روزه وصال است که شخص قصد کند از این سحر تا سحر دیگر که بیست و چهار ساعت است روزه بگیرد، روزه صمت و وصال در دین یهود جایز

بوده است ۷- روزه ایکه برای شخص ضرر داشته باشد ۸- روزهٔ یوم الشک بقصد روزهٔ رمضان (یوم الشک روزیست که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان) ۹- روزهٔ مستحبی زن بدون اذن شوهر. ۱۰- روزهٔ نذر معصیت مثل اینکه کسی نذر کرد که اگر قمار کرد و برد روزه بگیرد.

شرایط وجوب روزهٔ ماه رمضان

روزهٔ ماه رمضان بهفت شرط واجب میشود ۱- بلوغ و عقل ۲- مسافر نبودن.
۳- زن حایض و نفساء (زائیمان) نباشد ۴- بمرض کثرت عطش مبتلا نباشد.
۵- پیرمرد و پیرزنی که عاجز از روزه اند نباشد. ۶- شخص مبتلا بمرضیکه روزه برای او ضرر داشته باشد نباشد ۷- زن حامله و شیرده نباشد.

زمان وجوب روزهٔ ماه رمضان

روزهٔ ماه رمضان از غرهٔ آن ماه واجبست. غرهٔ ماه رمضان بدو چیز ثابت میشود: ۱- دیدن ماه ۲- گذشتن سی روز از ماه شعبان.

رؤیت ماه: هلال را باید خود شخص ببیند یا دو عادل شهادت برؤیت بدهند. یا در بین مردم شایع شود که ماه دیده شده و جماعتی ادعای دیدن ماه را نمایند.

تبصره - هرگاه صائم (روزه دار) عمداً و اختیاراً روزهٔ خود را بوسیلهٔ خوردن و آشامیدن و عمل زناشوئی باطل کرد باید هم قضاء روزه را بگیرد و هم کفاره بدهد و اگر بوسیلهٔ سایر مفطرات روزهٔ خود را باطل کرد فقط قضاء آن کفایت میکند.

کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان - کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان یکی از سه چیز است:
۱- شصت روز متوالیاً روزه گرفتن ۲- شصت فقیر طعام دادن ۳- غلام یا کنیز آزاد کردن.

مسائلی چند در باب صوم

۱- قضاء روزهٔ فوت شده از پدر بسبب عذری بر پسر بزرگ واجبست و میتواند برای اینکار کسی را اجیر کند ۲- قضاء روزه ایکه بواسطهٔ مرض یا مسافرت فوت شده واجب است ۳- کسیکه روزهٔ خود را بواسطهٔ ابتلاء بکثرت عطش یا پیری افطار میکند بایستی برای هر روز یک چارک طعام بفقرا بدهد. روزه علاوه بر اجر اخروی دارای فوائد اخلاقی و صحی بسیار است.

زکوة

سوم از فروع دین و عبادات زکوة است زکوة مقدار معینی از مال است که شخص مکلف بایستی بدستهٔ مخصوصی بدهد. زکوة بر دو قسم است: زکوة مال و زکوة بدن. زکوة مال در صورتی بر شخص واجبست که بالغ و عاقل و آزاد باشد

(یعنی بنده نباشد) و مالک مقدار نصاب بوده و قادر بر تصرف در مال خود باشد

زکوة مال به ۹ چیز تعلق میگیرد : ۱- طلا ۲- نقره ۳- گندم ۴- جو ۵- خرما ۶- مویز ۷- گوسفند ۸- گاو ۹- شتر.

نصاب : مقداریست که تا مال بآن مقدار نرسد یا اصلاً زکوة ندارد و یا مقدار زکوة آن فرق میکند.

زکوة طلا و نقره

در زر و سیم زکوة بسه شرط واجب میشود ۱- آنکه مسکوک باشند و در اینصورت اینها را نقدین مینامند ۲- آنکه بمقدار نصاب خود رسیده باشند.

۳- حول یعنی مقدار نصاب یک سال قمری در دست صاحب آن بوده باشد که بمحض رسیدن ماه دوازدهم زکوة واجب میشود.

زر دو نصاب دارد : ۱- آنکه مقدار آن به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال است برسد در اینصورت باید یک چهلم یعنی نیم مثقال شرعی که مساوی ۹ نخود معمولی است بمستحقین زکوة داده شود در کمتر ازین مقدار زکوة واجب نیست.

۲- آنکه بعد از بیست مثقال بمقدار ۴ مثقال شرعی که معادل ۳ مثقال معمولی است برسد ... زکوتش

۲۴ مثقال شرعی که معادل ۱۸ مثقال معمولی است تا به این مقدار نرسد زکوتش همان ۹ نخود است ولو اینکه کمی از ۲۴ مثقال کمتر باشد ولی بمحض رسیدن به

۲۴ مثقال یک دهم از چهار مثقال شرعی (یک نخود و سه گندم) باید اضافه بر آن ۹ نخود داده شود و بعداً هرچه چهار مثقال اضافه شد یک دهم باید اضافه شود.

نصاب نقره - نقره نیز دو نصاب دارد : ۱- آنکه بمقدار دویست درهم شرعی برسد که معادل ۱۰۵ مثقال معمولی است برسد در این هنگام باید پنج درهم که مساوی با دو مثقال و ۱۵ نخود است بمستحقین زکوة داده شود و در کمتر ازین مقدار زکوة واجب نیست ۲- آنکه چون از دویست درهم تجاوز کرد تا بدویست و چهل درهم نرسیده زکوة همان نصاب اول باید داده شود ولی وقتیکه بدویست و چهل درهم رسید برای چهل درهم باید یک درهم (۱۲ نخود و سه گندم) علاوه بر مقدار سابق داده شود بعداً برای هر چهل درهم اضافه ۱۲ نخود و سه گندم علاوه نماید (مثقال معمولی صیرفی نامیده میشود)

زکوة انعام ثلثه (گوسفند - گاو - شتر)

زکوة انعام (حیوانات) بچهار شرط واجب میشود : ۱- حول یعنی یکسال تصرف مالک باشد ۲- آنکه از علف خود روی صحرا بچرند نه علف دستی و خریداری ۳- آنکه رها باشند و آنها را بکار وا ندارند ۴- آنکه بحد نصاب برسند.

نصاب گوسفند - گوسفند دارای ۵ نصاب است : ۱- چهل گوسفند

که زکوة آن یک گوسفند است ۲- ۱۲۱ که زکوتش دو گوسفند میباشد ۳- دویست و یک که زکوة آن سه گوسفند است ۴- سیصد و یک که زکوتش چهار گوسفند است ۵- چهارصد که وقتی که بچهارصد برسد نصاب های سابق دیگر ملاحظه نمیشود بلکه برای هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و هر صد گوسفندی که اضافه شود یک گوسفند باید داده شود. گوسفندی که بعنوان زکوة داده میشود باید پیر و مریض و تازه زا نباشد و هم چنین اگر میش است لااقل هفت ماه و اگر بز است یکسال داشته باشد.

نصاب گاو

گاو دو نصاب دارد: ۱- سی گاو زکوة آن یک گوساله یک ساله است که داخل سال دوم شده باشد ۲- چهل گاو زکوة آن یک گوساله است که داخل سال سوم شده باشد پس از آن هر چه زیاد شد یا برای هر سی راس یک گوساله یک سال تمام و یا برای هر چهل راس یک ماده گاو دو سال تمام بدهند.

نصاب شتر

نصاب شتر ۱۲ است: پنج نصاب اول آن از پنج است تا بیست و پنج که برای هر پنج باید یک گوسفند داد پس برای بیست و پنج شتر باید ۵ گوسفند بدهد

۶- ۲۶ شتر زکوتش یک ماده شتر یکساله تمام ۷- ۳۶ زکوة آن یک ماده شتر دو ساله تمام ۸- ۴۶ که زکوتش یک ماده شتر سه ساله تمام است. ۹- ۶۱ شتر که زکوتش یک ماده شتر چهار ساله تمام است ۱۰- ۷۶ شتر که زکوة آن دو بنت لبون (شتر ماده دو ساله تمام است) ۱۱- ۹۱ شتر که زکوتش دو حقه (ماده شتر سه ساله تمام) است ۱۲- ۱۲۱ شتر در این صورت یا برای هر پنجاه راس یک حقه و یا برای هر چهل شتر یک بنت لبون بدهد یعنی برای صد و بیست و یک شتر باید سه بنت لبون داد.

زکوة غلات اربعه (چهارگانه)

زکوة غلات اربعه (جو- گندم- خرما- مویز) بدو شرط واجب میشود: ۱- آنکه زکوة دهنده یا خود آنها را کاشته باشد و یا پیش از اینکه جو و گندم دانه ببندد و خرما زرد یا سرخ شود آنرا بواسطهٔ خرید یا امثال آن مالک شده باشد ۲- آنکه پس از وضع کلیهٔ مخارج بحد نصاب برسند. نصاب غلات ۳۰۰ صاع است (و آن ۸۶۴ کیلو و ۵۴ مثقال است) در کمتر از این مقدار زکوة واجب نیست و از این مقدار هر چه زیادتر شود زکوة دارد ولو اینکه مقدار زیاد شده جزئی

باشد.

مقدار زکوة غلات

درصورتی که غلات بحد نصاب یا بالاتر رسیدند اگر بآب باران یا رودخانه یا نهر (بدون احتیاج پیدا کردن بوسائل آب کشی) مشروب شده باشند مقدار زکوة یک دهم است و اگر آب دادن آنها بوسیله چرخ و آلات آب کشی بوده یک بیستم است و اگر بهر دو وسیله بوده سه چهلم آنرا باید داد.

زکوة اهمیتش کمتر از نماز نیست و دارای فواید بیشماری است من جمله فقر و پریشانی را از جامعه دور کرده بغض و کینه تهی دستان را نسبت بسرمایه داران مرتفع میسازد و از انقلابات اجتماعی جلوگیری مینماید.

زکوة بدن یا فطریه

بر هر شخص بالغ و عاقلی که قادر به تهیه قوت یکسال خود و عیالش باشد واجب است در شب یا روز عید فطر (غرهٔ شوال) از قوت غالب خود بمقدار یک صاع (سه کیلو منهای ۲ سیر و یک مثقال و ۱۸ نخود) برای خود و هرچه نان خور دارد و مهمانیکه قبل از مغرب شب عید براو وارد شده بفقراء بدهد خواه خود و آن کسانیکه فطریهٔ آنها را باید بدهد روزهٔ ماه رمضان را گرفته باشند و یا نگرفته باشند البته فطریه باید از آن غذائی داده شود که بیشتر غذای ماه رمضان را تشکیل دهد مثلاً اگر غالباً در یک خانواده خوراکشان نان بود باید فطریه نان یا قیمت نان باشد.

مستحقین زکوة

کسانیکه زکوة باید بمصرف آنها برسد هشت طایفه اند: اول و دوم فقراء و مساکین (مسکین پریشان حال تر از فقیر است) فقیر کسیست که مالک مخارج سال خود و اهل و عیالش نبوده، کسب و صنعتی هم که بوسیلهٔ آن خود و عیالش را اداره کنند نداشته باشد. سوم - عاملین یعنی کسانیکه مأمور جمع آوری و تقسیم زکوة هستند چهارم کفاریکه مجاور مملکت اسلامی هستند یک سهم زکوة باید بآنها اختصاص داده شود برای جلب قلوب و رغبت آنها باسلام و اینها را مؤلفة قلوبهم نامند.

پنجم - غلام و کنیزی که در نزد صاحبانشان در مشقت باشند برای رفع زحمت از آنها مقداری از زکوة بصاحب آنها بدهند تا آنها را آزاد کنند. ششم معروضین که قادر باداء قرض خود نباشند بشرط اینکه آن قرض را مصرف حرام نکرده باشند بمقدار اداء قرض باید زکوة بآنها داده شود. هفتم ابن السبیل یعنی اشخاصیکه در غربت تهی دست شده و در وطن خود مالدارند بشرط اینکه سفرشان سفر معصیت نبوده و قادر بقرض کردن هم نباشند. هشتم مطلق خیرات از قبیل ساختن پل و چاه، ترویج علم،

تأمین ارامل و ایتام و کمک بحاج و تشکیل قشون برای حفظ ممالک اسلام از تجاوز کفار و این امور را سبیل الله نامند. و در تمام اقسام مستحقین زکوة غیر از مؤلفة قلوبهم شرط است اثنی عشری بودن و اجتناب از گناهان کبیره مسائل متعلقه بزکوة:

۱- زکوة گیرنده باید واجب النفقة از قبیل زن و اولاد و پدر و مادر زکوة دهنده نباشد.

۲- زکوة گیرنده سید نباشد مگر اینکه زکوة گیرنده و زکوة دهنده سید باشند.

۳- زکوة دهنده میتواند زکوة را بتمام مستحقین بدهد یا بیک طایفه از آنها بدهد.

۴- نصاب در غلات پس از وضع مخارج باید ملاحظه شود.

۵- مقدار کمتر از نصاب و مابین دو نصاب زکوة ندارد.

«خمس»

چهارم از فروع دین خمس است یعنی پنج یک اموال معینی را مطابق دستور شرع بمستحقین آن بدهد و آن اموال از این قرار است ۱- مالیکه شخص از کافر حربی بدست آورده باشد (کافر حربی کافریست که نه بشرایط ذمه عمل میکند و نه دولت اسلام تعهد حفظ او را کرده باشد) ۲- آنچه از معدن بیرون آورده میشود پس از وضع مخارج آن از قبیل نفت و نمک و غیره ۳- گنج و کلیه چیزهائی که بوسیله

حفاری بدست می آید بشرط اینکه متعلق بدوره های قبل از اسلام باشد ۴- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد باید خمس آنرا بدهد (کافر ذمی کافریست که بواسطه قبول شرایط ذمه تحت الحمایه مسلمانان قرار گرفته است) ۵- آنچه بوسیله غواصی از دریا بیرون آورند مانند صدف و مرجان و غیره ۶- مال حلالیکه با حرام مخلوط شده و مقدار حرام و صاحبش معلوم نباشد ۷- منافع زراعت و تجارت و مازاد آنچه برای سال از خوراکی و غیره تهیه نموده. از منافع باید مخارج خود و عیالاتش و حج و ادای دین کم شود خمس را باید بشش قسمت تقسیم نمود سه قسمت او را که سهم خدا و رسول و ذوی القربی است امام، و در زمان حضور امام باید بامام داد و در زمان غیبت امام باید بمجتهد جامع الشرائط داد یا تحت نظر او بمصرف خیر رسانید. و سه سهم او متعلق است بایتام و مساکین و ابن السبیل از سادات که خود خمس دهنده هم میتواند بآنها بدهد و واجب نیست بهر یک از اصناف سه گانه بخشش متساوی بدهد. سیدی که خمس باو داده میشود کسیست که از پدر بهاشم که جد دوم پیغمبر است منسوب باشد ولو اینکه نسبش بفاطمه زهرا علیها السلام نرسد بنابراین سادات علوی که اولاد حضرت فاطمه زهرا نیستند و نیز سادات عقیلی که اولاد برادر حضرت علی علیه السلام هستند خمس میبرند.

حج

پنجم از فروع دین حج است یعنی بر هر مکلّف مستطیع یکمرتبه واجب است که بزیارت خانهٔ خدا مشرّف شود و این حج را حجّة الاسلام مینامند.

مستطیع کسی است که علاوه بر دارا بودن مخارج رفتن و برگشتن مکّه وسیله‌ای هم برای اعاشه بعد از مراجعت داشته باشد.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: تمتع، افراد، قران.

حج تمتّع بر اشخاصی واجبست که از منزلشان تا مکّه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر فاصله باشد.
حج قران و افراد بر کسانی واجبست که اهل خود مکّه باشند یا اینکه از منزلشان تا مکّه ۱۶ فرسخ کمتر باشد و هر یک ازین سه قسم دارای یک عمره است.

طریقهٔ حج تمتّع و عمرهٔ آن

حج تمتّع و عمره‌اش بدینطریق است که شخص چون بمیقات رسید بعد از طهارت قصد احرام عمره نموده جامهٔ احرام میپوشد و ذکر احرام که عبارتست از «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» میگوید، این ذکر را تلبیه مینامند جامهٔ احرام دو قطعه است که مرد یکی را مثل لنگ بکمر می بندد و دیگری را بدوش می کشد.

پس از احرام وارد مکّه شده و بمسجد الحرام میرود و هفت دور دور کعبه که در وسط مسجد الحرام واقع است می گردد و این عمل را طواف و هر دوری را «شوط» خوانند.

در موقع طواف باید طوری باشد که خانهٔ کعبه محاذی شانهٔ چپ او بوده و سیر مابین کعبه و مقام ابراهیم باشد و از حجر الاسود (سنگ سیاهی که بیک رکن کعبه نصب شده) شروع کرده بحجر الاسود ختم کند. از حجر الاسود تا حجر الاسود یک شوط محسوبست (مقام ابراهیم مکانی است در مسجد الحرام). پس از ختم طواف دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح در مقام ابراهیم میگذارد و سپس در همان روز یا شب واجبست سعی بین صفا و مروه بنماید یعنی هفت مرتبه از صفا بمروه و از مروه بصفا بروند.

(صفا و مروه دو کوه است در مکّه) پس از سعی قدری از مو یا ناخن را باید سترد و این عمل را تقصیر مینامند. بعد از تقصیر تمام کارهائیکه بر محرم حرام بود حلال میشود و عمرهٔ تمتّع خاتمه مییابد.

میقات

مکانیکه از طرف شارع برای محرم شدن معیّن شده میقات مینامند و آنها عبارتند از:

۱- ذو الحلیفه جائی است که از طرف مدینه که می آیند بآنجا میرسند ۲- جحفه مکانی است که از راه شام بآن میرسند ۳- یلملم میقات حجاجی است که از طرف

یمن میایند ۴- قرن المنازل - از طرف طایف بآن میرسند ۵- عقیق محلی است بین عراق و مکه

حج تمتع

پس از انجام عمره باید بهمان ترتیب احرام عمره در خود مکه برای حج محرم شد.

وقوف بعرفات پس از احرام حج باید از مکه بعرفات رفت و از ظهر تا شام روز نهم ذیحجه در آنجا ماند (عرفات در سه فرسخی مکه است).

وقوف بمشعر - پس از غروب روز نهم ذیحجه پیش از نماز مغرب باید بمشعر الحرام رفت و تا طلوع آفتاب در آنجا ماند (مشعر یک فرسخی عرفات و دو فرسخی مکه است).

افاضه از مشعر بمنی - یعنی صبح روز دهم ذیحجه باید از مشعر بمنی رفت و در آنجا سه امر واجب بجا آورد. رمی جمره، قربانی، تقصیر.

چون بمنی رسیدند هفت سنگریزه بمیله سنگی که بجمره عقبه موسوم است میزنند یک شتر یا گوسفند قربانی کرده و تصدق میدهند سپس سر را تراشیده یا تقصیر (یعنی ناخن بگیرد یا قدری از موی خود را بچینند) میکنند.

طواف زیارت - پس از تقصیر یا تراشیدن سر باید در عید قربان یا روز بعدش بمکه برگشت اولاً طواف و نماز آن را مانند عمره بجای آورد و ثانیاً سعی بین صفا

و مروه نموده و طواف نساء و نماز آنرا بجا می آورد و بعد از سعی تمام چیزها بحاجی حلال میشود مگر زن که بعد از طواف نساء حلال میگردد.

بیتوته بمنی - پس از اعمال مذکوره باید در همان روز عید قربان بمنی مراجعت کرد و شب یازدهم و دوازدهم را در آنجا بسر برد.

« رمی جمرات سه گانه »

در هر یک از دو روزیکه در منی است باید بترتیب رمی جمرهٔ اولی و وسطی و عقبه را بطریق سابق نماید (جمرات سه میله سنگی است در منی)

وقت حج تمتع از صبح روز نهم ذیحجه است تا غروب روز دوازدهم.

ارکان حج - یعنی اعمالیکه اگر عمداً ترک شود حج باطل میشود چهار است: احرام، وقوف عرفات، وقوف مشعر، طواف.

حج قران و افراد

این دو حج با حج تمتع پنج فرق دارند: ۱- عمره اینها پس از حج است. ۲- در این دو، طواف نساء و نماز آنرا باید در عمره پس از تقصیر بجا آورد، ۳- در قران و افراد میتوان عمره و حج را در دو سال بجا آورد ۴- مکان احرام آنها،

منزل خود محرم است ۵ - در قران و افراد طواف مقدم بر وقوف عرفات است .

فرق حج قران و افراد

در حج قران مختار است مقارن نیت احرام تلبیه گوید یا اشعار و تقلید کند ولی در افراد چنین نیست اشعار یعنی شتری را که برای قربانی میبرند طرف راست کوهانش را خون آلود کنند . تقلید آنست که نعلین خود را که نماز در آن گذارده بگردن گاو و گوسفند قربانی بیاویزند .

محرمات احرام

یعنی افعالیکه بجا آوردن آنها در حال احرام حرام میباشد و آنها از اینقرارند :
۱- شکار کردن و خوردن گوشت آن ۲- هرگونه تمتعات و عمل زناشوئی ۳- استعمال عطر و بوی خوش ۴- پوشیدن جامه دوخته شده برای مردان ۵- پوشیدن هر چیزی را که روی پا را بپوشاند مثل جوراب ۶- گفتن دروغ و فحش و ذکر لا والله و بلی والله ۷- کشتن شپش و کک ۸- تدهین (روغن مالی) ۹- ناخن گرفتن و چیدن موی الا ضرورت ۱۰- پوشاندن سر و راه رفتن زیر سایه ۱۱- سلاح پوشیدن ۱۲- سرمه کشیدن و انگشتر دست کردن جهت زینت ۱۳- کندن گیاه و درخت

در غیر میقات خود ۱۴- گرفتن و انداختن شپش از جامه و بدن ۱۵- زینت کردن زائد بر مقدار عادتش قبل از احرام .

بر هر مسلمان لازم است حج را از سال اول استطاعت تأخیر نیندازد .

« جهاد »

ششم از فروع دین جهاد است یعنی جنگ کردن با کفار با امر پیمبر یا امام برای اینکه دین اسلام را قبول کنند . جنگ کردن با کفاریکه بکشور اسلام تجاوز کرده مال و جان و ناموس مسلمین را مورد تعرض قرار دهند دفاع نامیده میشود ، کفار سه طایفه هستند :

۱- یهود و نصاری و مجوس که باید با آنها جنگ کرد تا اینکه یا اسلام قبول کرده و یا شرائط ذمه را بپذیرند و تحت الحمایه مسلمین قرار گیرند .

شرائط ذمه پنج است . اول دادن جزیه (جزیه مالیاتی است که مقدار آن بسته بنظر امام است) دوم احکامی را که از محاکم اسلام بر علیه آنها صادر شود اطاعت کنند . سوم کاریکه در شرع اسلام حرامست علناً مرتکب نشوند مثل شرب خمر و قمار و غیره . چهارم مسلمین را محترم داشته و بآنها اذیت نکنند . پنجم حق ساختن معبد تازه

نداشته از ناموس ردن خود داری کنند، کافری که بشرائط ذمه عمل کرد کافر ذمی نامیده شده و حفظ جان و مال و ناموس آن بر عهده مسلمین است.

۲- کفاری که در میان آنها کتاب آسمانی نیست و فقط باید قبول اسلام کنند.

۳- کسانیکه بر امام خروج کرده باید با آنها جنگ کرد تا مطیع شوند.

«امر بمعروف و نهی از منکر»

هفتم از فروع دین امر بمعروف است یعنی بر هر مسلمانی واجبست که مردم را بعبادت و اطاعت از قوانین مقدسه اسلام و بکارهای نیک وادارد.

هشتم از فروع دین نهی از منکر است یعنی بر هر مسلمانی واجبست که مردم را از گناهان و اعمال خلاف قوانین مقدسه اسلام بازدارد.

امر بمعروف و نهی از منکر در صورتی واجبست که شخص معروف و منکر را تمیز داده و احتمال تاثیر بدهد و از ضرر عرضی و جانی و مالی ایمن باشد و خودش مرتکب منهی و تارک معروف نباشد. امر بمعروف و نهی از منکر از دستورات بسیار مفید اسلامی است.

معاصی کبیره - هر عملی که خلاف فرمان خدا و رسول باشد معصیت و گناه است منتهی در اسلام برای بعضی از معاصی مجازات دنیوی معین و بفاعل آن وعده

عذاب اخروی داده شده اینگونه گناهان را معاصی کبیره بینامند. معاصی کبیره از اینقرارند: شرک، قتل نفس، مایوس شدن از رحمت خدا، محاربه با اولیا خدا، زنا، دروغ بستن بخدا و رسول، ترک عبادات واجبه، فرار از جهاد، عقوق والدین، قطع رحم، ظلم، کمک بظالم، ترک اعانت مظلوم، غیبت، تهمت، سخن چینی، آشوب راه انداختن، عهد شکنی، غصب مال مردم، عیب جوئی مسلمانان، قسم دروغ خوردن، شرب خمر و قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار، راهزنی و دزدی، اسراف دروغ، شهادت دروغ، خوردن مال یتیم و مجنون، اشتغال بلهو و لعب هجو مردم، کسی که میخواهد در دنیا دچار مؤاخذه و در آخرت گرفتار عذاب الهی نگردد بایستی گرد معاصی کبیره نگشته و از اصرار در معاصی صغیره هم احتراز کند و چنین شخص را عادل گویند.

بر هر مسلمان مکلف عاقلی که بدرجه اجتهاد نرسیده لازم است که در احکام شرع از یک مجتهد عادل و اعلم تقلید کرده و یا عمل باحتیاط کند ولی در اصول دین تقلید جایز نیست بلکه باید شخص سعی و کوشش کند که روی دلائل

حسی و عقلی بوحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر خاتم و معاد یقین حاصل کند.

مجتهد کسی است که دارای قوه‌ای باشد که بتواند تمام احکام و قوانین شرع را از روی دلیل ادراک کند.

اعلم مجتهدی را گویند که در مقام اجتهاد بر سایرین برتری داشته باشد.

مکاسب یا معاملات

کسب بر دو قسم است: حرام و حلال. کسب حرام عبارتست از بدست آوردن مال از طرقی که شرعاً ممنوع گردیده. کسبهای حرام ۸ قسم است:

۱- خرید و فروش کلیه نجاسات و مسکرات مانند خمر و فقاع (آب جو) باستثنای سگ‌هائی که برای شکار و پاسبانی تربیت شده و روغن و نفت نجس در صورتیکه غرض از معامله آنها سوزاندن باشد.

۲- خرید و فروش آلات قمار و ساز.

۳- معامله اشیاء بقصد اینکه در حرام بکار برده شود مانند خرید و فروش انگور و جو برای شراب و فقاع یا معامله چوب بقصد ساختن آلات قمار یا مجسمه

۴- کسب خود قرار دادن اعمال محرمه را مانند ساختن مجسمه انسان و حیوان و شعبده

بازی

۵- معامله با چیزهائیکه مالیت و منفعتی ندارد مثل خرید و فروش سوسک و حیوانات درنده

۶- کسب با عمل واجب مانند غسل و کفن و دفن میت مسلمان.

۷- معامله با مال غصبی.

۸- معامله ربوی، ربا در شرع مقدس اسلام حرام است و آن عبارت است از معاوضه جنس واحد بشرط زیاده مانند اینکه شخص یک کیلو گندم یا یک کیلو قند بدیگری بدهد بشرط اینکه مقداری روی آنها گذارده پس بدهد (ممکن است زیاده را طرفین بدیگری ببخشند در این صورت زیاده حرام نیست) ربا میان پدر و فرزند و زن و شوهر و آقا و غلام حرام نیست و همچنین ربا گرفتن از کافر ولی ربا دادن باو جایز نیست.

«احتکار»

عبارتست از اینکه شخص غلات اربعه و روغن و برنج و نمک را بقصد گران شدن انبار نماید. بعضی از علماء احتکار را حرام میدانند و میگویند باید حاکم شرع محتکر را مجبور بفروش اجناس احتکار شده نماید.

کسب حلال چهار قسم است: واجب، مستحب، مباح، مکروه.

واجب کسبی است که معاش شخص بر او موقوف باشد. مستحب کسبی است که شخص بواسطهٔ توسعهٔ زندگانی عیالش اتخاذ کند.

مباح کسبی است که ترک و فعلش مساوی باشد.

مکروه کسبی است که اجتناب از آن بهتر است مانند صرافی و کفن فروشی

بیع

بیع که بمعنی فروختن است یکی از عقود لازمه است: عقد لازم عقدی است که غیر از موارد معین و اسباب مخصوصه نمیتوانند طرفین آنرا بهم زنند.

فروشنده یا بایع را طرف ایجاب و مشتری را طرف قبول و فروخته شده را مبیع، و عوض و قیمت را ثمن میـنامند.

شرائط بیع

بیع دارای دو نوع شرط است: شرائط بایع و مشتری و شرائط مبیع و ثمن

شرائط بایع و مشتری: ۱- باید خریدار و فروشنده مکلف و آزاد و مختار باشند ۲- فروشنده و خریدار مالک مبیع و ثمن بوده یا در حکم مالک باشند (ولی قیم

و وکیل در حکم مالکند)

۳- هردو قادر بر تسلیم مبیع و ثمن باشند نه مثل فروختن ماهی در دریا و مرغ در هوا ۴- اینکه بایع بگوید مثلاً فروختم این خانه را به پنجهزار ریال و خریدار بگوید قبول کردم یا خریدم یا فروشنده بعربی بگوید بعتک و مشتری بگوید اشتریت بیع را میشود بصرف داد و ستد بدون گفتن لفظ واقع ساخت و چنین بیع را معاطاة میـنامند و معاطاة لازم نمیشود مگر آنکه یکی از طرفین آنچه را دریافت و یا دارد تصرفی کرده باشد.

شرائط مبیع و ثمن: ۱- مبیع و ثمن هردو قابل مالک شدن باشند نه مانند خوک و شراب که شخص مسلمان مالک آن نمیشود.

۲- هردو معلوم و معین باشد. ۳- مبیع عین بوده و منفعت نباشد ولی ثمن اگر منفعت باشد ضرر ندارد. ۴- مبیع ام ولد یعنی کنیزی که از صاحب خود حامله است نباشد. ۵- مبیع و ثمن وقف نباشد.

۶- بیع میوه ای که هنوز ظاهر نشده نباشد مثلاً اگر میوه ای را که هنوز شکوفه است فروخت صحیح نیست مگر چیزی با و ضمیمه شده و یا مدت فروش بیش از یکسال باشد

اقسام بیع

بیع از نظر نقد و نسیه بودن مبیع و ثمن چهار قسم است :

۱- بیع نقد - که هر دو نقد باشند. ۲- بیع کالی بکالی که مبیع و ثمن هر دو وعده دار باشند و این باطل است. ۳- بیع نسیه که مبیع نقد و ثمن بوعده باشد ۴- بیع سلف که ثمن در مجلس معامله اخذ شود ولی مبیع در مدت معینی تسلیم گردد و این قسم صحیح است بشرطیکه مبیع در روز وعده قابل تسلیم باشد

بیع از نظر سرمایه خرید هم چهار قسم است :

۱- بیع برأس المال (تولیه) ۲- فروش بزیادتر از رأس المال (مرابحه) ۳- بکمتر از رأس المال (مواضعه) ۴- اعم از رأس المال (مساومه) و بیع طلا بطلا و نقره بنقره یا هر یک بدیگر که آنرا بیع صرف مینامند. شرط است که ثمن و مثمن هر دو فوراً قبض و تسلیم شود. و در یک مجلس بیع را بواسطه اقاله و خیار میتوان بهم زد.

خیارات

خیارات اقاله اینست که هر دو طرف حاضر بفسخ شوند عبارتست از اینکه متعاملین بتوافق بتوانند معامله را بهم زنند و آن ۱۲ مورد است :

۱- خیار مجلس : مادامیکه طرفین در مجلس عقد هستند میتوانند فسخ کنند.

۲- خیار حیوان : که تا سه روز مشتری میتواند حیوانی را که خریده پس بدهد

۳- خیار شرط و آن اینست که ضمن عقد شرط کنند که از برای بایع یا مشتری یا هر دو تا مدت معینی اختیار فسخ باشد.

بیع با شرط خیار را بیع شرط و بدون شرط خیار را بیع قطع نامند مانند اینکه بایع شرط کند که اگر پس از یکماه ثمن را داد بتواند مبیع خود را برگرداند.

۴- خیار غبن که بایع یا مشتری حین معامله عالم بقیمت مبیع نبوده و مغبون شده باشند در اینصورت مغبون مخیر است معامله را بهم زند یا بقیه قیمت را بگیرد

۵- خیار تأخیر ثمن که اگر تا سه روز مشتری ثمن را نپرداخت بایع میتواند معامله را فسخ و یا صبر کند و در چیزهائیکه پس از یکروز فاسد میشود پس از رسیدن شب اگر مشتری ثمن را نیاورد معامله فسخ میشود.

۶- خیار رؤیت اینست که اگر بایع یا مشتری مبیع را مخالف آنطوریکه وصف شده بیابند قادر بفسخ هستند.

۱- خیار عیب یعنی اگر مبیع یا ثمن معیوب درآمد میتوان معامله را فسخ کرد

اقسام بیع

بیع از نظر نقد و نسیه بودن مبیع و ثمن چهار قسم است :

۱- بیع نقد - که هر دو نقد باشند ۲- بیع کالی بکالی - مبیع و ثمن هر دو وعده دار باشند و این باطل است . ۳- بیع نسیه که مبیع نقد و ثمن بوعده باشد ۴- بیع سلف که ثمن در مجلس معامله اخذ شود ولی مبیع در مدت معینی تسلیم گردد و این قسم صحیح است بشرطیکه مبیع در روز وعده قابل تسلیم باشد

بیع از نظر سرمایه خرید هم چهار قسم است :

۱- بیع براس المال (تولید) ۲- فروش بزیادتر از راس المال (مرابحه) ۳- بکمتر از راس المال (مواضعه) ۴- اسمی از راس المال (مساومه) در بیع طلا، بطلا و نقره بنقره یا هر یک بدیگر که آنرا بیع صرف مینامند، شرط است که ثمن و مثمن هر دو فوراً قبض و تسلیم شود ، در یک مجلس بیع را بواسطه اقاله و خیار میتوان بهم زد .

خیارات

خیارات اقاله اینست که هر دو طرف حاضر بفسخ شوند عبارتست از اینکه متعاملین بجهتی بتوانند معامله را بهم زنند و آن ۱۲ مورد است :

۱- خیار مجلس : مادامیکه طرفین در مجلس عقدند میتوانند فسخ کنند .

۱- خیار حیوان : که تا سه روز مشتری میتواند حیوانی را که خریده پس بدهد

۲- خیار شرط و آن اینست که ضمن عقد شرط کند که از برای بایع یا مشتری یا هر دو تا مدت معینی اختیار فسخ باشد .

بیع با شرط خیار را بیع شرط و بدون شرط خیار را بیع قطع نامند مانند اینکه بایع شرط کند که اگر پس از یکماه ثمن را داد بتواند مبیع خود را برگرداند .

۴- خیار غبن که بایع یا مشتری حین معامله عالم بقیمت مبیع نبوده و مغبون شده باشند در اینصورت مغبون مخیر است معامله را بهم زند یا بقیه قیمت را بگیرد

۵- خیار تاخیر ثمن که اگر تا سه روز مشتری ثمن را نپرداخت بایع میتواند معامله را فسخ و یا صبر کند و در چیزهائیکه پس از یکروز فاسد میشود پس از رسیدن شب اگر مشتری ثمن را نیاورد معامله فسخ میشود .

۶- خیار رویت اینست که اگر بایع یا مشتری مبیع را مخالف آنطوریکه وصف شده بیابند قادر بر فسخند .

۱- خیار عیب یعنی اگر مبیع یا ثمن معیوب درآمد میتوان معامله را فسخ کرد .

یا تفاوت بین معیوب و صحیح را گرفت (تفاوت را ارزش مینامند).

۸- خیار تدلیس یعنی اگر بایع مبیع را بهتر از آنچه بوده نمایش داد مشتری، پس از اطلاع قادر بر فسخ است.

۹- خیار تعذر تسلیم که بایع نتواند مبیع را تسلیم کند مشتری میتواند فسخ کند

۱۰- خیار شرکت که مقداری از مبیع مال غیر درآید مشتری مختار است با غیر شریک شود و مقدار ثمنی را که مقابل سهم غیر داده پس بگیرد و یا معامله را فسخ نماید

۱۱- خیار تخلف شرط که در ضمن عقد شرطی شده و بآن وفا نشود در اینصورت بیع قابل فسخ است.

۱۲- خیار تفلیس است که خریدار مفلس شود و حاکم او را از تصرف اموالش منع کند. فروشنده میتواند مبیع را برداشته که معامله فسخ شود یا با طلبکارهای او شریک شود.

تبصره - پس از مردن حق خیار منتقل بورثهٔ صاحب خیار میشود اگر در ضمن یا پس از عقد شرط اسقاط خیارات شود حق خیار بکلی ساقط میشود.

رهن

گروگذاردن مالی است نزد طلبکار برای اطمینان او گرو دهنده را راهن و گیرنده را مرتهن و مالیکه گرو گذاشته شده عین مرهونه گویند رهن از طرف راهن لازم است و نسبت بمرتهن جایز است.

شرایط رهن - ۱- صیغه که دلالت بر ایجاب راهن و قبول از طرف مرتهن نماید مثل «اَرهَنتُکَ هذَا المالَ عَلَی الدَّینِ المُعَیَّنِ» یعنی گرو میگذارم این مال را نزد تو بجهت طلب معین (از طرف راهن) و «قَبِلتُ» یعنی قبول کردم این مال را بگرو (از طرف مرتهن).

۲- راهن و مرتهن بایستی مکلف و جایز التصرف باشند صغیر یا مجنون و مجبور و غلام نمیتواند گرو گذارده یا بگیرند.

۳- راهن مالک یا در حکم مالک عین مرهونه باشد (ولی و قیم صغیر و وکیل در حکم مالکند).

۴- مرهونه عینی باشد که بتوان آنرا فروخت نه مثل خمر و خوک.

۵- رهن برای دین ثابت معینی باشد نه برای قرضیکه بعد خواهد گرد.

یا تفاوت بین معیوب و صحیح را گرفت (تفاوت را ارش مینامند).

۸- خیار تدلیس یعنی اگر بایع مبیع را بهتر از آنچه بوده نمایش داد مشتری، پس از اطلاع قادر بر فسخ است.

۹- خیار تعذر تسلیم که بایع نتواند مبیع را تسلیم کند مشتری میتواند فسخ کند

۱۰- خیار شرکت که مقداری از مبیع مال غیر درآید مشتری مختار است با غیر شریک شود و مقدار ثمن را که مقابل سهم غیر داده پس بگیرد و یا معامله را فسخ نماید

۱۱- خیار تخلف شرط که در ضمن عقد شرطی شده و بآن وفا نشود در اینصورت بیع قابل فسخ است.

۱۲- خیار تفلیس اینست که خریدار مفلس شود و حاکم او را از تصرف اموالش منع کند. فروشنده میتواند مبیع را برداشته که معامله فسخ شود یا با طلبکارهای او شریک شود.

تبصره- پس از مردن حق خیار منتقل بورثه صاحب خیار میشود اگر در ضمن یا پس از عقد شرط اسقاط خیارات شود حق خیار بکلی ساقط میشود.

رهن

گرو گذاردن مالی است نزد طلبکار برای اطمینان او گرو دهنده را راهن و گیرنده را مرتهن و مالیکه گرو گذاشته شده عین مرهونه گویند رهن از طرف راهن لازم است و نسبت بمرتهن جایز است.

شرایط رهن- ۱- صیغه که دلالت بر ایجاب راهن و قبول از طرف مرتهن بنماید مثل (رَهَنتُكَ هٰذَا المالَ عَلَى الدَّينِ المُعَيَّنِ یعنی گرو میگذارم این مال را نزد تو بجهت طلب معین (از طرف راهن) و قَبِلتُ: یعنی قبول کردم این مال را بگرو (از طرف مرتهن).

۲- راهن و مرتهن بایستی مکلف و جایز التصرف باشند (صغیر یا مجنون و مجبور و غلام نمیتواند گرو گذارده یا بگیرند.

۳- راهن مالک یا در حکم مالک عین مرهونه باشد (ولی و قیم صغیر و وکیل در حکم مالکند).

۴- مرهونه عینی باشد که بتوان آنرا فروخت نه مثل خمر و خوک.

۵- رهن برای دین ثابت معینی باشد نه برای قرضیکه بعد خواهد گرفت.

احکام رهن

۱- راهن نمیتواند بدون اجازه مرتهن تصرف در عین مرهونه نماید

۲- منافع گروی متعلق بگرو دهنده است.

۳- راهن اگر قرض خود را سر موعد ادا نکرد مرتهن میتواند گروی را فروخته طلبش را بردارد. ۴- گروی اگر بدون تقصیر در دست مرتهن تلف شد ضامن نیست

« اجاره »

واگذار کردن منفعت عین معینی را در مقابل عوض معین در مدت معلوم اجاره مینامند مانند انتقال سکنای خانه انتقال دهنده را موجر و گیرنده آن را مستأجر و آن عین را عین مستأجره و عوض را مال الاجاره نامند.

« شرایط اجاره »

شرایط راجعه بموجر و مستأجر چهار است:

۱- موجر بگوید اجاره دادم این خانه را یکساله بهزار ریال. مستأجر بگوید قبول کردم اجاره را میشود بنحو معاطاة یعنی بدون لفظ واقع ساخت. ۲- هر دو مکلف و مختار و آزاد باشند. ۳- موجر قادر بر تسلیم عین مستأجره باشد.

۴- شرعاً و عرفاً مستأجر بتواند از عین مستأجره منتفع شود.

شرایط مربوط بعین و مال الاجاره دو است:

۱- عین و مال الاجاره و مدت اجاره معین و معلوم باشد.

۲- منفعت مورد اجاره مباح باشد نه مثل اجاره خانه برای تأسیس قمارخانه

احکام اجاره

۱- اجاره عقدیست لازم و فسخ نمیشود مگر بتراضی طرفین یا بیکی از اختیارات بیع. (خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن مخصوص بیع است) ۲- عین مستأجره اگر تلف شد یا مال غیر درآمد اجاره باطل میشود. ۳- اجاره بواسطه مردن موجر و مستأجر و فروش عین باطل نمیشود. ۴- عین مستأجره اگر تلف شد مستأجر ضامن نیست مگر کوتاهی در حفظ آن کرده باشد.

تبصره- اگر شخص مال کسی را بدون اجازه او فروخت یا اجاره داد و بعداً مالک امضا کرد صحیح است (این عقد را فضولی مینامند).

موقع تسلیم مال الاجاره پس از تسلیم عین است و اگر کسی خود را اجاره داد برای انجام عملی پس از انجام آن کار است.

شرکت

اگر دو یا چند نفر با هم قرار دهند که سرمایه روی هم گذارده معامله کنند و منافع را به نسبت سرمایه قسمت کنند این قرار داد صحیح و شرکت عقدی یا شرطی نامیده میشود و هر وقت شرکاء بخواهند این عقد را بهم زنند میتوانند.

یکی از شرایط شرکت آنست که سرمایهٔ شرکاء متحد الجنس و مقدار آنها معلوم باشد اگر یکی از شرکاء راضی بتقاضا فسخ نباشد میتواند بقیه را مجبور بفسخ نماید مگر اینکه فسخ آن باعث ضرر دیگران شود و یا هنگام عقد ذکر مدت معین شده باشد.

وکالت

اینست که شخص دیگری را از امری از امور نایب خود قرار دهد. نایب گیرنده را موکل و نایب را وکیل مینامند. وکالت عقد جایز است.

ارث

ارث عبارتست از انتقال مال یا حقی از شخصی (مورث) بشخص دیگر (وارث) بواسطهٔ فوت.

موجبات ارث

نسب است و سبب: نسب خویشی است که ناشی از توالد و تناسل شده باشد

خویشاوندان نسبی سه طایفه‌اند: اوّل پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد هر چه پائین برود ۲- برادر، خواهر و اولاد آنها هر چه پائین رود و جدّ و جدّه هر چه بالا روند ۳- عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنها هر چه پائین روند تا یک نفر از طبقهٔ اوّل باقی است نوبت ارث بطبقهٔ دوّم و سوّم نمیرسد و هم چنین است طبقهٔ دوّم نسبت بسیم ولی زوج و زوجه که خویش سببی هستند با تمام طبقات شرکت در ارث مینمایند.

موانع ارث اموریست که باعث محرومیت وارث از ارث میشود و آنها از اینقرارند ۱- کفر: وارث کافر از مورث مسلمان ارث نمیبرد ولی کافر بمیرد مسلمان ارث میبرد ۲- قتل مورث: وارثی که مورث خود را کشت از او ارث نمیبرد ولی اگر خطاءً کشت فقط از دیه ارث نمیبرد ۳- بنده بودن غلام و کنیز نه وارث و نه مورث میشوند و میراث آنها مال مولایشان است.

سهم وارث و ارث

سهام و فرضیکه در قرآن معیّن شده شش است: نصف، ربع، ثمن، ثلث، دو ثلث، سدس. چهار طایفه نصف میبرند: ۱- زوج اگر زوجه اولاد یا نوه نداشته باشد ۲- دختر درصورتیکه میّت پسری نداشته باشد ۳- یک خواهر پدر و مادری با نبودن مادر ۴- یک خواهر پدری با نبودن برادر یا خواهر ابوینی. ربع ¼ برای دو



طایفه است : ۱- شوهر از زن درصورتیکه زن اولاد داشته باشد ۲- یک یا چند زن درصورتیکه شوهرشان اولاد نداشته باشد. ثمن $\frac{1}{8}$ سهم چند زن یا یک زن است وقتیکه برای شوهر اولاد باشد. ثلث $\frac{1}{3}$ برای برای دو طایفه است : ۱- مادر درصورتیکه فرزندش اولاد یا برادر نداشته باشد ۲- اقارب مادری درصورت تعدد. دو ثلث $\frac{2}{3}$ سهم دو طایفه است : ۱- دو دختر یا زیادتر با نبودن پسر- دو یا چند خواهر ابوینی «تنی» با نبودن برادر. سُدس $\frac{1}{6}$ سهم سه طایفه است ۱- هریک از پدر و مادر با اولاد داشتن میت ۲- خواهر و برادر مادری درصورتیکه متعدد نباشد. ۳- مادر بشرط آنکه مُرده دو برادر و یا یک برادر و دو خواهر و یا چهار خواهر پدر و مادری «تنی» یا پدری فقط داشته باشد. و امّا قربت سبب خویشی است که بسبب آن زناشوئی باشد.

بخط عباس

گراور سازی اصغرجانی



طایفه است: ۱- شوهر از

چند زن در صورتیکه شوهر شـ

است وقتیکه برای شوهر او ا

مادر در صورتیکه فرزندش ا

تعدد. دو ثلث $\frac{2}{3}$ سهم دو ط

یا چند خواهر ابوینی «تنی»، با

از پدر و مادر با اولاد داشتن

نباشد. ۳- مادر بشرط آنکه م

پدر و مادری «تنی» یا پدری ف

که بسبب آن زناشوئی باشـ

بخط عبا





EQBĀL

بها ۱۵ ریال

جلد دوم

تعلیمات دینی

یا

شرعیات اقبال

مطابق برنامهٔ جدید وزارت فرهنگ
برای دانش آموزان کلاسهای پنجم و ششم دبستانها

تألیف :

آقای سیّد علی اصغر نیّری طباطبائی

تهران - ۱۳۳۶